



سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه

پدیدآورده (ها) : برجی، یعقوب علی

حقوق :: پژوهشنامه حقوق اسلامی :: تابستان 1380 - شماره 3 و 4

از 93 تا 112

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/144326>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 23/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



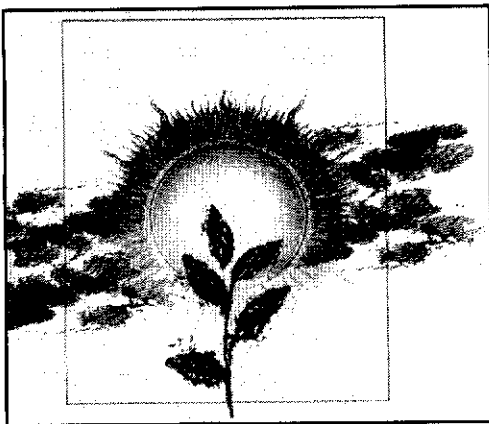
پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه

دکتر یعقوب علی برجی *



این پژوهش بر اساس تقسیم‌بندی تحولات سیاسی مناطقی که تعداد قابل توجهی از شیعیان در آنجا زندگی می‌کردند و فقیهان شیعه در آن مناطق حضور فعال داشته‌اند؛ به پنج مرحله زیر تقسیم شده است.

مرحله اول: دوره آغاز اجتهاد (از قدیمین تا محقق کرکی)

مرحله دوم: دوره صفویه (از محقق کرکی تا محقق نراقی)

مرحله سوم: دوره قاعده‌مندی نظریه (از محقق نراقی تا محقق نائینی)

مرحله چهارم: دوره مشروطه (از محقق نائینی تا اسام خمینی)

مرحله پنجم: دوره درخشش ولایت فقیه در میدان عمل در هر مرحله برای درک بهتر از دیدگاه فقیهان و موضع‌گیری‌های سیاسی آنان، ابتدا نمایی از شرایط سیاسی-اجتماعی آن دوره و وضعیت سیاسی شیعیان بیان شده و سپس دیدگاه فقیهان هر دوره درباره حکومت‌های جور و دربار ولایت فقیه مورد بررسی قرار گرفته است و در پایان مباحث

چکیده: ولایت فقیه هم‌زاد فقه است و متناسب با شرایط سیاسی-اجتماعی هر دوره جلوه‌های متفاوتی داشته و تحولاتی را در جهت کمال طی کرده است. تحولات به وجود آمده در نظریه ولایت فقیه را بر اساس تحولات سیاسی، اجتماعی مناطقی که شیعیان و فقیهانشان در آن حضور چشمگیر داشته‌اند، به پنج مرحله تقسیم کرده‌ایم. پژوهش حاضر درصدد است با مروری به این پنج مرحله، کوشش‌های نظری و عملی فقیهان را نسبت به این مسأله بیان نماید. اشاره به شرایط سیاسی، اجتماعی و طرح دیدگاه فقیهان برجسته هر مرحله نسبت به ولایت فقیه، تحولات ایجاد شده در هر دوره و نیز تبیین ولایت فقیه در عرصه عمل و بررسی مبنای رفتار سیاسی فقیهان و نیز مبنای پذیرش ولایت از جانب حاکمان جور و... محتوای این پژوهش را سامان می‌دهد.

کلمات کلیدی: ولایت، فقیه، حکومت، حسیه

مقدمه

هدف اصلی این پژوهش پاسخ‌گویی به سؤالی در موضوع «سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه» است. نویسندگان تلاش است تا نشان دهد از آغاز اجتهاد تاکنون چه تحولاتی در نظریه ولایت فقیه ایجاد شده؟ و چه عواملی در این تحولات مؤثر بوده‌اند؟

به این ترتیب، پژوهش به منظور آزمودن فرضیه‌های مطرح‌شده شکل گرفت. فرضیه‌هایی که درصدد آزمودن آنها برآمده‌ایم عبارتند از:

- ۱- از آغاز عصر اجتهاد تاکنون شاهد تحول و تکامل نظریه ولایت فقیه بوده‌ایم.
- ۲- عوامل متعدد سیاسی، اجتماعی و... در تحول و تکامل این نظریه دخیل بوده است.

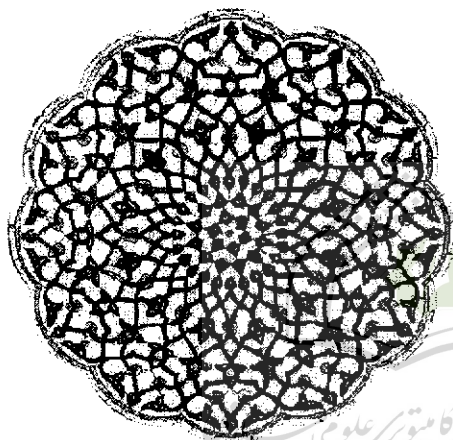
هر دوره، به بررسی رفتار سیاسی فقیهان آن دوره و مبانی آن پرداخته‌ایم.

مرحله اول: دوره آغاز اجتهاد (از قدیمین تا محقق کرکی)

این مرحله از قرن چهارم تا دهم (ه.ق) را مورد بررسی قرار می‌دهد. این دوره به دو برهه زمانی تقسیم می‌شود، برهه‌ای که امپراتوری اسلامی (خلافت عباسی) دچار ضعف و سستی شد و دولت‌های کوچکی در هر سو سربرداشتند، و در همین برهه است که شاهد شکل‌گیری چند سلسله از حکومت‌های شیعی مانند آل‌بویه، حمدانیون، فاطمیان در مصر، علویان در طبرستان و حجاز و... هستیم. برهه دوم انقراض سلسله عباسیان و تأسیس حکومت سلسله ایلخانان است. در این برهه نیز متفکران شیعی بازمانده از جنگ توانستند در دستگاه ایلخانان نفوذ کرده و آهسته، آهسته مغولان را متقاعد به پذیرش اسلام کنند و از حکومت ایلخانی مغول برای گسترش اسلام بهره ببرند. خواجه نصیرالدین طوسی با نفوذ در حکومت هلاکوخان توانست میان او و شیعیان روابط نیکویی برقرار کند، تشرف غازان‌خان به اسلام و گرایش وی به شیعه، روند گسترش اسلام و به ویژه تشیع را در جامعه مغولی سرعت بخشید و با روی کارآمدن سلطان محمد خدابنده اولیخانو ستاره اقبال شیعیان اوج گرفت و در این برهه

سوی سلطان جائر تفویض می‌شود صحیح است یا نه؟ قبول هدیه، جایزه و دستمزد از سوی حکام جور چه تکلیفی دارد؟ و دسته‌ای دیگر درباره ولایت فقیه بود، مانند: چگونگی اجرای حدود، قضا، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و نماز جمعه که از ملزومات حکومت محسوب می‌شوند و اینکه مسؤولیت فقها در عصر غیبت در چه حیطه‌ای است؟

در پاسخ به سؤال‌های دسته اول باید گفت فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که حاکمان جائر ولایت ندارند و حکومت‌هایشان نامشروع است. استاد فقیهان شیخ مفید در مورد نحوه رفتار با حکومت‌های جور پنج مسأله را به



درباره ولایت فقیه در عرصه عمل، فقیهان شیعه از زمان حضور ائمه (ع) با اذن و اجازه معصوم (ع) مسؤولیت‌هایی را از جانب سلطان جور پذیرا می‌شدند.

از تاریخ، دانشمندانی مانند خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی و فخرالمحققین به تجدید بنای مذهب شیعه پرداختند و با احیای دوباره فقه شیعه، مباحثی مانند نیابت فقیه، اختیارات فقیه و... نیز رواج پیدا کرد.

با توجه به مقتضیات عصر غیبت و شرایط خاص سیاسی ناشی از روی کارآمدن حکومت‌های مختلف سؤالات مشخص و اصلی این دوره در موضوع رهبری دو دسته بود. دسته‌ای درباره حکومت‌های جائر بود مانند: آیا همکاری با دولت‌های جائر جایز است؟ آیا به لحاظ شرعی قبول مسؤولیتی که از

تفکیک بیان کرده است، وی کمک به جائر را در مسیر حق و انجام واجب جایز و گاهی واجب دانسته، اما کمک به آنان را در مسیر ظلم و تجاوز ممنوع کرده و پذیرش مسؤولیت و ولایت توسط فقیه را در صورتی که منجر به معصیت و اضرار به مؤمنان نباشد برای او جایز دانسته است. زیرا فقیه گرچه در ظاهر از جانب حکومت جور امارت را پذیرفته و لسی در حقیقت از جانب صاحب اصلی ولایت به این مقام نصب شده است. شیخ مفید متابعت و پیروی از حکومت‌های جور را با دو شرط مجاز شمرده، یکی آنکه این متابعت باعث ایجاد ضرر به اهل ایمان نشود و دیگر آن‌که آلوده به گناه نباشد. در رابطه

با معامله با آنان و قبول هدایا و... نیز حکم به حریت صادر کرده است. به عقیده شیخ مفید اگر چه حلال و حرام مخلوط باشد و اگر آنچه از اموال اهل معرفت در دست حکومت‌های جور است معین و محصور باشد، برای احدی حلال نیست از روی اختیار از آن استفاده کند. (شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۲۰، صص ۱۲۱، ۳۷۶). فقیهان پس از شیخ مفید نیز همان مطالب وی را تأیید کرده‌اند. (طوسی، بی تا (الف)، ص ۳۰۱). در پاسخ به سؤالات دسته دوم باید گفت که فقیهان عصر آغاز اجتهاد، اختیاراتی بسیار گسترده‌تر از امور حسبه را برای فقیهان در

عصر غیبت قائلند. مانند اقامه نمازهای عبادی، سیاسی، جمعه و اعیاد، مدیریت جمع‌آوری و مصرف خمس و زکات و انفال، اجرای حدود و تعزیرات و قصاص، اجرای احکام حجر، وصیت و... شیخ مفید می‌نویسد:

«در صورت نبودن سلطان عادل (امام معصوم) فقیه متولی می‌شود تمام آنچه را که سلطان متولی آنها بوده» (شیخ مفید، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۸۰). فقیهان متأخر از این‌گونه عبارت‌های فقیهان عصر آغاز اجتهاد استنباط کرده‌اند که ولایت عامه فقیه، پیش فقیهان صدراول مفروغ‌عنه و مسلم بسوده است. (نجفی، صاحب جواهر، ۱۹۸۱ م، ج ۲۱، ص ۳۹۵). درباره اینکه آیا این وظایف و اختیارات را فقیهان از باب حربه دارند یا از باب نصب از جانب معصوم؟ هیچ تصریحی در عبارات فقیهان وجود ندارد اگر چه شواهد و قرائن موجود نصب را تأیید می‌کند. (شیخ طوسی، بی تا (الف)، ص ۳۰۱)

اما درباره ولایت فقیه در عرصه عمل، فقیهان شیعه از زمان حضور ائمه (علیهم‌السلام) با اذن و اجازه معصوم (علیهم‌السلام) مسئولیت‌هایی را از جانب سلطان جور پذیرا می‌شدند، حدیقه یمانی، عمار یاسر و سلمان فارسی با اذن امام علی (علیهم‌السلام) از جانب عمر منصب ولایت مداین را پذیرا شدند. (محمدبن سعد، ج ۳، ص ۲۵۵). در عصر امام صادق و امام کاظم (علیهم‌السلام) عده‌ای از فقیهان به عنوان وکیل امام انجام وظیفه می‌کردند. (طوسی، بی تا (ب)، ص ۴۶). و این رويه تا آغاز عصر غیبت ادامه داشت و در عصر غیبت

کبرای امام زمان (علیهم‌السلام) فقیهان به مقتضای شرایط سیاسی- اجتماعی هر دوره، اجرای هر اندازه از احکام را که در امکانشان بود به عهده گرفته و به ولایت فقیه در عرصه عمل عینیت می‌بخشیدند. حتی عده‌ای از آنان برای اجرای احکام شرع و استیفای حق خود، از جانب حکومت‌های جور، امارت و حکومت پذیرفتند. طاهر اوحد ذوالمنائب بدر سید رضی مدتها منصب نقابت، مناصب نظارت دیوان مظالم و سرپرستی حجاج را به عهده داشت. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۱). و در سال ۳۸۰ (ه.ق) تمامی این مناصب را به فرزندش سید رضی محول کرد. (امینی، ۱۳۹۷، ج ۴، ص ۲۰۵). و سید مرتضی بعد از مرگ برادرش سید رضی، منصبهای امارت حج، دیوان مظالم و نقابت طالبیان و دیگر مسئولیت‌های برادرش سیلا رضی را به عهده گرفت. (ابن اثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۹، ص ۲۶۳).

در عهد ایلخسان مغول خواجه نصیرالدین طوسی نزد ایلخانان نفوذ بسیار یافت و در منصب وزیر هلاکوخان توانست خدمات ارزنده‌ای به اسلام، شیعه و ایران زمین بکند.

(شیرین بیانی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۴۰۴). علاوه بر خواجه نصیرالدین طوسی عده زیادی از فقیهان با پذیرش مسئولیت‌های گوناگون مانند نقابت، قضا و... از جانب حاکمان جور به انجام وظایفی که از سوی معصومان (علیهم‌السلام) به آنان واگذار شده بود پرداختند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۱۷).

در میان این فقه‌تعدادی از نامداران شیعه نیز دیده می‌شوند مانند سید بن طاووس که نقابت علویان بغداد را به عهده داشت (ابن فوطی، بی تا، ص ۱۹)، علامه حلی و پسرش فخرالمحققین که مصاحب سلطان محمد خدابنده بودند و در اسلام آوردن و تشیع او نقش زیادی داشتند، (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۱۷) و ابن میثم، شارح نهج البلاغه که در حله و واسط امر قضا را به عهده داشت (مدرس، بی تا، ج ۸، ص ۲۴۲) و....

دقت در سخنان و آثار فقهی فقیهان این دوره روشن می‌سازد که مبنای اصلی همکاری و پذیرش ولایت از حاکمان جور در این دوره را اصل ولایت فقیه تشکیل می‌دهد. بر پایه اصل ولایت فقیه، پذیرش ولایت از حاکمان جور در حقیقت

استیفای بخشی از حقوقی

است که معصومان (علیهم‌السلام)

به فقیهان تفویض کرده‌اند.

لذا بعضی از فقیهان این

دوره به صراحت اعلام

کردند گرچه در ظاهر، فقیه

از جانب حاکم جائز

منسوب می‌شود لیکن

درواقع از جانب امام معصوم

نصب شده است و فقیه باید نیت کند که این ولایت حق

است که از سوی معصومان (علیهم‌السلام) به او تفویض شده است.

(شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۸۱۲).

در ادامه این مرحله مناسب است به نقش علامه حلی،

محقق حلی و شهید اول در تکامل نظریه ولایت فقیه اشاره

شود. یکی از ویژگیهای مکتب فقهی این سه فرزانه سخت

کوش، روح ولایت مداری در سرتاسر فقه آنان است که نقش

مهمی در روند تحول نظریه ولایت فقیه ایفا کرده است. علامه

حلی به صراحت، نصب فقیه از جانب امام (علیهم‌السلام) را پذیرفته

و ولایت بر امامت نمازهای عبادی- سیاسی، ولایت بر مصرف

واجبات مالی، ولایت بر قضا و حدود را، از آن فقیه عادل

می‌داند. (علامه حلی، بی تا (الف)، ج ۴، ص ۴۷۸)

دومین فقهی که به نظرانش درباره ولایت فقیه، باید توجه

شود محقق نامدار محقق حلی است. محقق حلی از سویی

هرگونه ولایت را از سلاطین جور سلب کرده و از سوی دیگر

ولایت بر اجرای احکام شرع و سرپرستی جامعه اسلامی را

برای فقیه جامع شرایط به عنوان نایب امام معصوم (علیهم‌السلام)

**بر پایه اصل ولایت فقیه، پذیرش ولایت
از حاکمان جور در حقیقت استیفای
بخشی از حقوقی است که معصومان
(علیهم‌السلام) به فقیهان تفویض کرده‌اند.**

در عصر غیبت

۹۵

در عصر غیبت

در عصر غیبت

ثابت کرده است. و در حوزه مسائل مالی، قضا، حدود، اقامه نماز جمعه و... برای فقیه، ولایت قائل است. (محقق حلی، ۱۴۰۳، صص ۲۶۰-۱۳۸، ۱۲۴، ۸۱۶، ۱۱۶) سومین فقیه برآوازه در پایان این دوره شهید اول است. ایشان در موارد بسیار بر نیابت فقیه از معصوم (علیه السلام) تصریح کرده است. (شهید اول، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۶۴)

مرحله دوم: دوره صفویه (از محقق کرکی تا محقق نراقی)

مرحله دوم از سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه اختصاص به عصر صفویه دارد. در این دوره به دلیل قدرت یافتن حاکم شیعی صفوی و تغییر وضعیت شیعیان از اقلیت تحت فشار به اکثریت حاکم، سؤال اصلی و مطرح این عصر علاوه بر سؤالهای دوره قبل چگونگی مشروعیت بخشیدن به سلطنت افراد غیر معصوم (شاه صفوی) بود.

سلسله صفویه مبارزات خود را از خانقاه و با تکیه بر مرادی و مریدی آغاز کردند و به پیروزی چشمگیری دست یافتند؛ لیکن پس از رسیدن به سلطنت به زودی فهمیدند که

دیگر نمی‌توان صرفاً با مرادی و مریدی حکومت را اداره کرد، نظم و امنیت را در جامعه حاکم ساخت و مسائل و مشکلات مردم را حل و فصل نمود، آنان این حقیقت را دریافتند که در اداره حکومت و حل و فصل امور مردم، نیازمند قانون شرع و عالمان آشنا به قوانین شرع هستند. از آنجا که مذهب شیعه امامی به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام شده بود، صفویه به همکاری و همگامی عالمان شیعه سخت نیازمند بودند و عالمان شیعه نیز بیشتر در جبل عامل، عراق و لبنان سکونت داشتند؛ لذا صفویه برای رفع این کمبود علمای شیعه را از جبل عامل برای مهاجرت به ایران دعوت کرد که تعدادی از آنها این دعوت را اجابت کرده و به ایران آمدند و دارای منصبهای مهمی در دولت صفویه شدند.

(مهاجر، ۱۹۸۹ م، ص ۹۷)

علیرغم مساعد شدن اوضاع سیاسی جهان

برای فعالیت و طرح نظرات شیعه در عصر صفویه، در این دوران نیز شاهد بحث مستقل چندانی در باب ولایت فقیه در کتابها و رساله‌ها نیستیم و همچون گذشته مباحث ولایت فقیه را باید در بین ابواب مختلف فقهی جست‌وجو کرد.

محقق کرکی یکی از برجسته‌ترین فقیهان این دوره است که در تحول و تکامل نظریه ولایت فقیه سهم بسزایی دارد. محقق کرکی بارها بر نیابت عامه فقیه در عصر غیبت تأکید کرده است. به عقیده محقق کرکی فقیهان شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه از سوی ائمه هدی (علیهم السلام) در همه اموری که نیابت در آن دخل دارد نایب است. (محقق کرکی، بی تا (الف)، ج ۱،

ص ۱۴۲) و بر مبنای عموم نیابت، معمولاً احکامی را که در فقه از اختیارات امام معصوم (علیه السلام) شمرده شده برای نایب او نیز مطرح می‌سازد مگر اینکه دلیلی برخلاف آن وجود داشته باشد. محقق کرکی برای اثبات نیابت عامه فقیه به اجماع و مقبوله عمرین حنظله استدلال کرده است. (محقق کرکی، بی تا (الف)، ج ۱، ص ۱۴۲)

یکی دیگر از نظریه پردازان ولایت انتصابی عامه فقیه در دوره صفویه، محقق اردبیلی است. این فقیه نواندیش به منظور اثبات ولایت فقیه برای نخستین بار به دلیل عقلی تمسک کرده و از این که بدون چنین ولایتی نظم جامعه مختل می‌شود و زندگی انسان در سختی و تنگنا قرار می‌گیرد و عقل و شرع نیز چنین پیامدهایی را نمی‌پذیرد، حکومت علی الاطلاق فقیه را اثبات می‌کند. (محقق اردبیلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۲۸، ۱۸، ج ۹، ص ۲۳۱، ۱۰، ج ۸، ص ۱۶۱، ۱۶۰، ج ۷، ص ۵۴۵)

محقق اردبیلی مهمترین دلیل نقلی ولایت فقیه را مقبوله عمرین حنظله می‌داند، به عقیده ایشان عمل به این روایت مورد قبول علمای شیعه بوده و بالاینکه سندش را ضعیف می‌داند، ولی در عین حال این روایت را قابل اعتماد و استناد می‌داند. (محقق اردبیلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۹،

ص ۱۰) مطلب دیگری که ایشان درباره مقبوله دارد آن است که مقبوله به نظر ایشان اختصاص به منصب قضا ندارد بلکه اختیارات وسیع ولی فقیه را بدان مستند می‌کند. (محقق اردبیلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۲۳۱) دلیل دیگری که محقق برای اثبات ولایت عامه فقیه بدان تمسک جسته، اجماع است. (محقق اردبیلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۱۶۰) اعتقاد مقدس اردبیلی به اجماع در مسأله ولایت فقیه حائز اهمیت است. زیرا وی در فقه کمتر به ادعاهای اجماع پایبند است و غالباً در ثبوت اجماع مناقشه می‌نماید. محقق اردبیلی، فقیه را در عصر غیبت حاکم علی الاطلاق معرفی کرده و در تمام کارها او را جانشین و نایب امام

در دوره صفویه به دلیل قدرت یافتن حاکم شیعی صفوی و تغییر وضعیت شیعیان از اقلیت تحت فشار به اکثریت حاکم، سؤال اصلی و مطرح این عصر علاوه بر سؤالهای دوره قبل چگونگی مشروعیت بخشیدن به سلطنت افراد غیر معصوم (شاه صفوی) بود.

معصوم (علیه السلام) می‌داند و بر این اساس احکامی که در فقه از اختیارات امام (علیه السلام) شمرده می‌شود را برای نایب و قائم مقام امام (علیه السلام) نیز مطرح می‌سازد مگر آن که دلیلی برخلاف آن وجود داشته باشد و براین باور است که آنچه به دست فقیه برسد مثل آن است که به دست امام معصوم (علیه السلام) رسیده است. (محقق اردبیلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۳۵۸)

اما درباره پذیرش ولایت از سوی حاکمان جور چنان که دیدیم فقیهان دوره اول پذیرش ولایت از سوی حاکمان جور را در حقیقت استیفای بخشی از حقوق خود می‌پنداشتند. اما در

این دوره با توجه به شیعه بودن پادشاهان صفوی، شاهد شکل گیری الگوی جدیدی در مناسبات میان دین و دولت هستیم. از منابع تاریخی این چنین برداشت می شود که فقیهان این دوره اصل ولایت فقیه را آنچنان برای سلاطین صفوی جفا انداخته بودند که آنان برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت خود مجبور بودند به عنوان نایب و کارگزار فقیه بر آریکه قدرت تکیه زنند، و در حقیقت قدرت را از دست مجتهدان تحویل

**به عقیده محقق کرکی فقیهان شیعه
اتفاق نظر دارند که فقیه از سوی ائمه
هدی (علیهم السلام) در همه اموری که نیابت
در آن دخل دارد نایب است.**

بگیرند. لذا به هنگام تاجگذاری در یک مراسم رسمی، مجتهد جامع الشرایط قالیچه پادشاه را می انداخت، با کمر و شمشیر شاه را می بست و او را بر تخت می نشاند و با شاه را نایب خود قرار داده و به نام او خطبه می خواند. (کشمیری، بی تا، ۱۳۹۰) این قبیل مراسم تقریباً برای تمامی پادشاهان صفوی انجام شده بود. شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب در حقیقت به عنوان کارگزار محقق کرکی فرمان می رانده. گرچه در ظاهر قدرت در دست شاه بود و به همین جهت در ظاهر شاه محقق کرکی را به منصب شیخ

الاسلامی و دیگر مناصب نصب می کرد، ولی در حقیقت مشروعیت خود شاه هم منوط به اذن و اجازه فقیه بود. شاه طهماسب دو فرمان به تمام شهرهای قلمرو حکومت خود فرستاد تا همگان

از فرمان محقق کرکی اطاعت کنند، وی

طلیحه نامه را با مقبوله عمر بن حنظله مزین و تصریح کرده که محقق کرکی نایب عام امام زمان (عج) است و امور محول به امام (علیه السلام) زیر نظر او اداره خواهد شد، محقق کرکی نیز با ارسال دستورالعملهایی به حکام و عمال تحت فرمان دولت صفوی همه آنان را به رعایت عدالت و اجرای دقیق احکام شرع فرمان داد، در هر شهر و روستایی نماینده ای تعیین کرد و تلاش فراوانی به منظور تبلیغ و ترویج شرع، مبارزه با منکرات و مفساد اجتماعی، اجرای حدود و تعزیرات و احکام

اسلامی، بپا داشتن واجبات خصوصاً نماز جمعه و... انجام داد. (امین، سیدمحسن، بی تا، ج ۸ ص ۲۰۹)

در مراسم تاجگذاری شاه اسماعیل دوم و شاه عباس اول، میرسیدعلی عرب (مجتهد جبل عاملی) «قالیچه همایونی» را انداخت و به سلطنت این دو شاه رسمیت داد. (حسینی قمی، ۱۳۵۹ ش، ج ۲، ص ۷۱۲) شاه صفی اول به وسیله میرداماد بر مسند دولت نشست (اصفهانی، محمدمعصوم، ۱۳۵۸ ش، ص ۳۸) و شاه صفی دوم (سلیمان) به وسیله آقا حسین خوانساری که نایب امام غایب شناخته شده بود و به قاعده امامیه، که مجتهد، نایب امام و سلطان نایب مجتهد است از سوی ایشان بر تخت نشانده شد (هدایت، رضاقلی، تهران، ۱۳۱۶ ش، ص ۳۱۶) و شاه سلطان حسین صفوی نیز به نیابت از علامه محمد باقر مجلسی بر تخت سلطنت جلوس کرد. (هدایت، رضاقلی، تهران، ۱۳۱۶ ش، ص ۳۱۶)

در پایان این دوره مناسب است که نظریات چند فقیه دیگر که ابتکاری در مسائل ولایت فقیه داشته اند مطرح شود. یکی از آنان فیض کاشانی است. این فقیه نواندیش با روشی جدید، مسأله ولایت فقیه را اثبات کرده است، ایشان بحث را از ضرورت حکومت در جامعه شروع و سپس حکومتها را به دو دسته حکومتهای مشروع و نامشروع تقسیم کرده و برای حکومت مشروع سه مصداق قایل است. یکی حکومت نبوی، دوم حکومت امام معصوم (علیه السلام) و سوم حکومت ولایت فقیه، وی سپس برای اثبات ولایت فقیه از دلیل تلفیقی از عقل و نقل با روش کاملاً نو استفاده کرده است. استدلال فیض کاشانی بر پایه

های زیر استوار است:

- ۱- اسلام دینی است سیاسی - اجتماعی و به عقیده ایشان قطب اعظم دین همان احکام سیاسی اجتماعی اسلام

است.

۲- پیاده و اجرا کردن احکام سیاسی اجتماعی در عصر غیبت بجز جهاد ابتدایی مشروط به اذن خاص از جانب امام زمان (عج) نیست و این احکام تعطیل بردار نیست و باید در عصر غیبت نیز اجرا شود.

۳- اما اجرای این احکام نیازمند اذن عام امام زمان (عج) است و امام زمان (عج) فقیهان را به عنوان نایب عام خود برای اجرای این دسته از احکام شرعی معرفی کرده است و به آنان اجازه پیاده کردن آنها را در عصر غیبت داده است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ص ۵۰)

**آنان این حقیقت را دریافتند که در
اداره حکومت و حل و فصل امور
مردم، نیازمند قانون شرع و عالمان
آشنا به قوانین شرع هستند.**

دومین فقهی که جا دارد در اینجا نامش زینت بخش مقاله شود، فقیه پراوازه وحید بهبهانی است. ابتکار این فقیه آن است که مباحث مربوط به ولایت فقیه را برای نخستین بار در یکجا جمع آوری کرده و فایده ۳۳ از فواید کتاب کم نظیر فواید حائریه را به آن اختصاص داده است. وحید بهبهانی بر این باور است که عناوین مختلف مفتی، حاکم شرع و... اشاره به شئون مختلف شخص واحدی دارد. شخصی که به مقام استنباط احکام الهی رسیده از آن رو که فتوی می‌دهد عنوان مفتی دارد و از آن جهت که رفع خصومت و نزاع می‌کند

پس از دوره فترت میان سقوط دولت صفوی تا به حکومت رسیدن قاجار که دوره ناامنی، عدم توجه به منزلت و شأن فقها و تضعیف قدرت شیعه و علمای شیعه بود؛ بار دیگر اقتدار علما و شأن و منزلت فقها تثبیت شده و زمینه اظهار نظر در موضوع ولایت فقیه فراهم آمد.

قاضی نامیده شده و از آن جهت که در اجرای احکام سیاسی، اجتماعی اعمال ولایت می‌کند، حاکم شرع نامیده شده، وی درباره منصبهای حاکم شرع تصریح داشت، منصبهایی است که انتظام امر معاد و معاش مردم به آنها بستگی دارد و تأکید کرده بوده که اطاعت از حکم حاکم شرع بر همگان واجب است چه مجتهد باشد و چه مقلد زیرا حاکم شرع منصوب از جانب معصوم است و نایب اوست و نظام اجتماعی جز با اطاعت از حاکم شرع استوار نخواهد شد. (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ ق، ۵۰۲-۵۰۱). سومین فقهی که در اینجا مناسب است ذکر شود استاد فقیهان کاشف الغطاء است. این فقیه فرزانه از طرفداران صاحب نام «ولایت عامه انتصابی فقیه» است. کاشف الغطاء نخستین فقهی است که اصل عدم ولایت را مطرح کرده و بر این باور است که حکومت تنها از آن خداست و غیر از خدا هیچ کس حق حکومت بر بندگان خدا را ندارد مگر با اذن و اجازه خدا و خداوند این اذن را به پیامبران، امامان معصوم (علیهم السلام) و فقیهان داده است. یکی از لوازم این ادعا آن است که در عصر غیبت تنها حکومت مشروع حکومتی است که مأذون از جانب فقیه باشد. کاشف الغطاء تصریح کرده است که مشروعیت سلطنت در آن است که مأذون از جانب امام زمان

(عج) یا نایبان عامش باشد. روشن است که سلاطین دسترسی به امام زمان (عج) نداشتند که از آن حضرت (عج) اذن بگیرند. پس تنها عدل باقیمانده از معادله آن بود که از فقیه اجازه بگیرند و بر پایه همین مطلب بود که به فتحعلی شاه قاجار اجازه داد برای اداره جنگ با روسها از وجوهات شرعیه استفاده کند و اگر کفایت نکرد مجاز است از اموال دیگر مردم به مقدار نیاز بگیرد و برای جنگ فرمانده نصب کند. کاشف الغطاء اختیارات بسیار وسیعی در اجرای احکام اسلام برای فقیه قایل است. در باب ولایت بر اموال عمومی، فقیه را مسؤول جمع آوری خمس، زکات و دیگر حقوق مالی می‌داند و معتقد است که فقیه مجاز است کسانی را که از دادن حقوق واجب مالی امتناع می‌کنند، مجبور به پرداخت آنها کند. و مسؤولیت درآمدها و خراجهای اراضی مفتوحة العنوة را نیز به عهده فقیه دانسته است و بر سلطان واجب کرده که برای تصرف در این اراضی از مجتهد اجازه بگیرد. فرماندهی جهاد دفاعی را در اصل از آن مجتهد می‌داند و تأکید کرده که فرماندهان نظامی باید مأذون از جانب فقیه باشند و در باب ولایت بر امور قضایی و جزایی نیز ولایت اجرای حدود و تعزیرات را در عصر غیبت برای فقیه ثابت دانسته و تصریح کرده است که حتی سلطان حق ندارد بدون اجازه مجتهد، قاضی یا شیخ الاسلام نصب کند. (کاشف الغطاء، بی تا، ص ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳

مرحله سوم: دوره قاعده‌مندی نظریه (از محقق نراقی تا محقق نائینی)

مرحله سوم با عنوان «دوره قاعده‌مندی نظریه» مشخص شده است. این مرحله به لحاظ تحولات سیاسی از زمان استقرار دولت قاجار شروع و تا دوره مشروطه ادامه دارد. در این دوره پس از دوره فترت میان سقوط دولت صفوی تا به حکومت رسیدن قاجار که دوره ناامنی، عدم توجه به منزلت و شأن فقها و تضعیف قدرت شیعه و علمای شیعه بود؛ بار دیگر اقتدار علما و شأن و منزلت فقها تثبیت شده و زمینه اظهار نظر در موضوع ولایت فقیه فراهم آمد. در چنین موقعیتی بود که فاضل محقق ملا احمد نراقی به تبیین و توضیح ابعاد نظریه ولایت فقیه پرداخت. محقق نراقی در عاوده ۵۴ عوائد الایام، برای نخستین بار بحث مستقل و مفصلی از ولایت فقیه را عرضه کرد. و ابتکارات این فقیه فرزانه آن بود که: وی ابتدا مدعا را در قالب دو قاعده بیان کرد. قاعده اول آن‌که: فقیه در تمامی آن‌چه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام معصوم (علیه السلام) ولایت داشته‌اند، ولایت دارد مگر در مواردی که استثنا وجود دارد (ولایت عامه فقیه)، قاعده دوم آن‌که: فقیه در تمامی اموری که شارع راضی به ترک آن نیست و متولی خاصی نیز تعیین نکرده ولایت دارد. (ولایت در امور حسیه) (محقق نراقی، ۱۳۷۵ ش، ص ۵۳۷). سپس به بیان استدلال‌های مفصل برای اثبات ولایت فقیه می‌پردازد و مستندات ولایت فقیه را در دو مقام ذکر می‌کند. در مقام اول نوزده روایت را بسط و هیچ توضیحی نقل و در مقام دوم نحوه دلالت روایات بر هر یک از دو قاعده مذکور را توضیح می‌دهد. در تقریر دلالت روایات بر قاعده اول از شیوه جالبی استفاده کرده و نوشته است: فرض کنید پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در آستانه سفر طولانی یا رحلت، بفرماید: فلانی وارث من، مانند من، جانشین من، امین و حجت من، حاکم بر شما از جانب من، مرجع شما در تمام حوادث است، جریان تمام کارها و احکام شما بدست اوست، او سرپرست رعیت من است و... از این تعبیرات هر عالم و عامی به روشنی می‌فهمد اختیاراتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در امور رعیت و زمامداری داشته، آن شخص نیز دارد.

در مقام تقریر دلالت روایات بر قاعده دوم هم از یک مقدمه عقلی سود جست، به نظر محقق نراقی اموری که شارع راضی به ترک آنها نیست برای به سامان رساندن آنها، شارع مهربان و حکیم باید متولی نصب کند و فرض ایسن است که هیچ دلیلی بر نصب شخصی معین یا غیر معین یا جماعتی غیر از فقها نداریم. اما نسبت به فقها تعبیراتی که در روایات گذشته

بود دلالت بر نصب آنان دارد. محقق نراقی علاوه بر دلیل فوق که تلفیقی از عقل و نقل بود دلیل عقلی صرف هم اقامه کرده است. و آن اینکه حال که شارع حتماً باید کسی را به عنوان متولی نصب کند آن شخص یا یکی از مسلمانان است یا تنها عادلان یا افراد موثق و یا فقیهان و فقیهان قدر متقن در میان گروههای فوق هستند چون هر کدام از گروههای دیگر باشند فقیه هم جزو آنان است ولی اگر فقیهان باشند گروههای دیگر جزو آنان نیستند پس گروههای دیگر مشکوک‌اند و اصل عدم ولایت، نسبت به بقیه جاری است.

یکی دیگر از ابتکارات محقق نراقی آن است که در این عاوده، فهرستی از شؤون و اختیارات فقیه در سرتاسر فقه را در یک جا جمع آوری و در دوازده دسته تنظیم کرده و درباره هر یک جداگانه بحث کرده است. (محقق نراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۳۷) یکی دیگر از فقیهان برجسته این دوره شیخ محمد حسن نجفی صاحب کتاب کم نظیر جواهر الکلام است. در این بخش از مقاله و در ادامه این مرحله تلاش می‌کنیم با بررسی مطالبی که این فقیه بزرگوار در سرتاسر فقه مطرح کرده، نظریات و نوآوری‌های وی را درباره ولایت عامه انتصابی فقیه آگاه شویم.

صاحب جواهر پس از یادآوری این امر که بسیاری از ابعاد و زوایای «ولایت فقیه» در پرده ابهام باقی مانده و فقیهان در این باب تحقیق بایسته‌ای عرضه نکرده‌اند، وعده داده است که در فرصتهای مناسب از مسأله ابهام‌زدایی کند. (نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۱۶، ص ۱۸۰) از آنجا که در فقه شیعه محور بحث را حاکم تشکیل می‌دهد

نه نهاد حکومت؛ لذا صاحب جواهر ابتدا حاکمان را به دو دسته تقسیم کرده است، حاکم عادل و حاکم جائز تقسیم و مصداق حاکمان عادل را در عصر حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیه السلام) و در عصر غیبت فقیه معرفی کرده است، وی اطاعت از حاکم عادل را واجب شمرده و نیز تلاش برای کسب قدرت و رسیدن به زعامت را در بعضی موارد به عنوان مقدمه واجب، بر فقیه واجب شمرده است. در اندیشه سیاسی صاحب جواهر، جز سه گروه فوق، حاکمان دیگر از مصداق حاکمان جور بودند (نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۲، ص ۱۵۶) و درباره پذیرش ولایت از سوی حاکمان جور قائل به تفصیل است و روایات باب را به سه دسته تقسیم کرده، دسته‌ای که هر نوع همکاری را ممنوع و حرام کرده، دسته‌ای که دلالت بر جواز پذیرش ولایت از جانب حاکمان جور می‌کند و دسته‌ای که براین امر ترغیب و تشویق کرده و دلالت بر استجاب پذیرش ولایت از جانب حاکم جور دارد، صاحب جواهر در مقام جمع‌بندی، روایات منع را بر ولایت بسر

از بعضی عبارات صاحب جواهر استفاده می‌شود که ولایت فقیه علاوه بر بدهاقت عقلی، جزو مسائل ضروری مذهب است که انکار آن موجب ارتداد است.

کتابخانه تخصصی

۹۹
کتابخانه تخصصی

محرمات یا ولایتهایی که ممزوج از حلال و حرام است حمل کرده و روایات جواز را حمل بر ولایت بر مباحات و روایات دسته سوم (ترغیب و تشویق) را به مواردی که پذیرش ولایت به منظور امر به معروف و نهی از منکر و حفظ جان و مال و آبروی مؤمن باشد، حمل کرده است. (نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۲، ص ۱۶۲)، وی در قسمت ارتباط اقتصادی معتقد است که قبول جوایز و هدایای حاکم جائز در صورتی که شخص نداند جایزه حرام است، جایز است. و نسبت به پرداخت خراج معتقد است که پرداخت خراج و مقاسمه به سلطان جائز موجب برائت ذمه است. (نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۲، ص ۱۸۱)

قسمت دوم اندیشه سیاسی این فقیه فرزانه را «ولایت فقیه» تشکیل می‌دهد. این فقیه سخت کوش در مناسبت‌های

اعتقاد مقدس اردبیلی به اجماع در مسئله ولایت فقیه حائز اهمیت است. زیرا وی در فقه کمتر به ادعاهای اجماع پایبند است و غالباً در ثبوت اجماع مناقشه می‌نماید.

مختلف به «ولایت عامه انتصابی فقیه» تصریح کرده است و آن را مبنای بسیاری از شؤون و اختیارات فقیه در سرتاسر فقه قرار داده و در مقام استدلال بر ولایت فقیه بر این باور است که ولایت فقیه از مسائل بدیهی مسلم و ضروری است که هیچ نیازی به استدلال ندارد (نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۱، ص ۳۹۷) و از بعضی عبارات صاحب جواهر استفاده می‌شود که ولایت فقیه علاوه بر بدهات عقلی، جزو مسائل ضروری مذهب است که انکار آن موجب ارتداد است. (نجفی، ۱۹۸۸ م، ج ۲۱، ص ۳۹۹) با این حال برای اثبات ولایت عامه انتصابی فقیه، به اجماع منقول و محصل (نجفی، ۱۹۸۸ م، ج ۴۱، ص ۶۰۲) و ادله عقلی و دلائل نقلی استدلال کرده است. از میان روایات به دو روایت، یکی توقیع شریف با تکیه بر جمله «فإیّهم حجتی علیکم و أنا حجة الله» (نجفی، ۱۹۸۸ م، ج ۲۱، ص ۳۹۵) و دیگری مقوله عمر بن حنظله با تکیه بر جمله «فإیّی قد جعلت علیه حکماً» بیش از روایات دیگر توجه نشان داده و دلالت این دو روایت را بر ولایت عامه انتصابی فقیه تمام دانسته است. به عقیده صاحب جواهر بار اول فقیهان توسط امام صادق (ع) نصب شدند و بار دیگر توسط امام زمان (عج) به ولایت نصب شدند و این نصیها همیشگی است و بعد از شهادت امام نیز به قوت خود باقی است. (نجفی، ۱۹۸۸ م، ج ۲۱، ص ۴۰۱) وی نسبت به بعضی از روایات به صراحت

موضع گرفته مانند حدیث نبوی معروف، «اللهم ارحم خلفایی» و بر این باور است که علاوه بر آنکه روایت از نظر سند مرسله، غیرقابل اعتماد است از نظر دلالت هم مورد خدشه است، و محتمل است اشاره به ائمه (ع) یا نایبان خاص آنان باشد و دلالتی هم بر نصب ندارد. (نجفی، ۱۹۸۸ م، ج ۱۱، ص ۱۹۰)

قسمت دوم این مرحله به بررسی دیدگاه‌های انتقادی در مسئله ولایت فقیه اختصاص دارد. محقق نواندیش ملااحمد نراقی با اظهار نظر صریح و قاعده مند در مسئله ولایت فقیه و جمع آوری دلائل و فروعات آن، زمینه بحث و انتقاد درباره این نظریه را فراهم ساخت. و فقیهان بعد از نراقی به آراء وی در این مسئله نظر داشته‌اند. عده ای از آن دفاع کرده و عده ای نیز به نقد دیدگاه وی در مسئله یا ادله یا بعضی از شؤون و فروعات آن پرداختند.

فقیه ارجمند سید میر عبدالفتاح حسینی مراغی یکی از فقیهان معاصر محقق نراقی است که در مسئله ولایت فقیه به طور کامل به نظریات وی توجه دارد. این محقق سخت کوش برای نخستین بار به صورت فنی و اجتهادی به تجزیه و تحلیل ادله ولایت فقیه پرداخت و دلائل محقق نراقی را به نقد کشید. وی در کتاب ارزشمند «العناوین» عناوین ۷۳، ۷۴ و ۷۵ را به مسئله ولایت اختصاص داد. مراغی در آغاز، اصل عدم ولایت را مطرح و سپس مروری به قلمرو اختیارات فقیه در سرتاسر فقه کرد آنگاه به تجزیه و تحلیل ادله ولایت فقیه پرداخته است. وی در برشماری ادله ولایت فقیه، دلیل اول و دوم را اجماع محصل و منقول قرار داده و در توضیح اجماع محصل، اجماع بر «حکم» را از اجماع بر قاعده جدا کرده و بر این باور است که اجماع بر حکم ایستاده و در موارد شک قابل استناد نیست اما اجماع بر قاعده، همانند اجماع بر قاعده طهارت است که با اجماع اصل قاعده درست می‌شود و چون مضمون قاعده عام است در موارد شک قاعده قابل تمسک است.

محقق مراغی روایات را به ۸ دسته تقسیم و ذیل بعضی از دسته‌ها یک روایت و ذیل بعضی دیگر چند روایت نقل کرده است. اما در دسته بندی روایات دقت و ظرافت کافی به خرج نداده و اشکال عامی که نسبت به دلالت همه روایات القاء کرده آن است که، این روایات جز آن روایتی که خلافت و وکالت را برای فقیه ثابت می‌کند، مابقی در مقام بیان فضایل علما هستند و نه ولایت آنان و سپس به بررسی تک تک روایات پرداخته است. وی دسته اول را به روایت «وراثت علما از انبیاء» اختصاص داده و از اشکالی که علما را به «ائمه تفسیر کرده» یا «وراثت را به وراثت در علم اختصاص داده» و یا از روایت، توزیع ولایت پیامبر بین علما را فهمیده، پاسخ داده است. با این حال به عقیده محقق مراغی با غمض عین از ضعف سند، از نظم دلالت نیز روایت با مشکلات فراوان

روبروست. دسته دوم عبارت بود از روایاتی که فقیه را «امین رسول» و «دژ اسلام» معرفی می کرد. او با اینکه در سند روایت اول نوفلی و سکونی و در سند روایت دوم علی بن حمزه بطائنی وجود دارد و این راویان از نظر رجالی مشکل دارند، اما نسبت به این دو روایت اشاره‌ای به مشکل سندی نکرده است و به اشکالی که «امین» و «حصون» بودن را به حفظ شریعت اختصاص داده اینچنین پاسخ داده که حفظ شریعت و دژ اسلام بودن جز با داشتن ولایت میسر نمی شود. در حقیقت خواسته بگوید، که حفظ شریعت به دلالت التزامی بر ولایت داشتن دلالت دارد. مراغی دسته سوم را به روایاتی که دلالت بر «خلافت و جانشینی علما از انبیاء» دارد اختصاص داده و از دو اشکال تخصیص علما به ائمه و جانشینی علما در علم، پاسخ داده است، دسته چهارم عبارت بود از روایاتی که «علما را به انبیاء بنی اسرائیل» تشبیه کرده و اشکال محقق مراغی در دلالت این دسته آن است که نمی توانیم بگوییم مقتضای تشبیه علما به انبیاء با عدم تعیین وجه شباهت دلالت دارد که علما در تمامی شؤون حتی شأن ولایت مانند انبیاء هستند زیرا حمل تشبیه بر عموم فرع بر آن است که وجه شباهتی از ظاهر کلام استفاده نشود و در اینجا جمله ظهور دارد در تشبیه در علم. دسته پنجم مربوط به روایاتی است که درباره علما است و دلالتی بر ولایت ندارد و دسته ششم را اختصاص داده به روایاتی که «علما را حکم بر مردم»، «حجت امام» و «کافل ایام آل محمد (علیهم السلام)» معرفی کرده و معتقد است که این دسته هم دلالتی بر ولایت فقها ندارد و از تعبیر حکومت، ولایت در قضا و فتوی استفاده می شود نه پیش از آن و حجت بودن بر مردم به معنای اتمام حجت بوده و کفالت نیز کنایه از تعلیم احکام و شرایع به مردم است. دسته هفتم مربوط به مقوله عمر بن حنظله و روایت ابی خدیجه است که محقق مراغی از آن دو نیز فقط ولایت بر قضا و فتوی را استفاده کرده و دسته هشتم به بررسی روایت: «علما، ولی کسانی هستند که ولی ندارند» و نیز روایتی که «جریان امور و احکام را در دست علما می داند» اختصاص داده است. محقق مراغی سند و دلالت این دو روایت را بر مدعا تمام دانستند، ایشان در ادامه به نقد ادله‌ای که محقق نراقی برای اثبات ولایت فقیه اقامه کرده است پرداخته و در دلالت اخبار بر قاعده اولی که نراقی گفته بود شبهه کرده و دلیل عقلی را که برای قاعده دوم اقامه کرده بود نیز به نقد کشیده و براین عقیده است که دلیل نراقی بر این پایه استوار است که شارع برای تصدی امور حسیه باید کسی را نصب کند و اشکال اصلی مراغی بر همین پایه استدلال است زیرا اعتقاد وی انجام این امور از قبیل واجبات کفایی است که هر کس علم و توانایی آن را داشته باشد و پیشقدم شود از گردن دیگران ساقط است. یکی از ابتکارات محقق مراغی آن است که برای اثبات ولایت فقیه علاوه بر ادله متعارف به بعضی از قواعد فقهی و آیات

قرآنی که تمسک شده، توجه کرده است از جمله قاعده حاکم شرع احسان است ادعایی بی دلیل است و نیز تمسک به آیه «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض» را نقل کرده لیکن بر انحصار آیه بر ولایت حاکم شرع خدشه وارد ساخته است و در ادامه گوشزد کرده که آیه تعاون بر، بر و تقوی و عموم ادله حسیه نیز که بعضی تمسک کرده‌اند اولاً ربطی به ولایت ندارد ثانیاً دلالت بر انحصار ولایت به فقیهان ندارد. (محقق مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۵۷-۵۷۴)

مراغی در پایان چند نکته را متذکر شده است. تذکر اول این که بعضی شبهه کرده‌اند که در بسیاری از روایات کلمه «علما» بکار رفته و ظاهر این کلمه اعتبار علم در صاحب ولایت است در حالیکه علما می سرکارشان با ظنون است. در پاسخ شبهه گفته است علم به بعضی مسایل در اطلاق کلمه علما کفایت می کند. و در تذکر دوم، به تحلیل این مسأله پرداخته که چرا بعد از فوت امام معصوم (علیه السلام) فقها از نیابت عزل نمی شوند و در پاسخ، واگذاری کار به دیگری را به سه صورت نیابت، نصب و بیان حکم تقسیم کرده و ولایت فقیه را از قبیل بیان حکم و جعل معصوم (علیه السلام) را کاشف از بیان حکم دانسته است.

در ادامه این بخش به بررسی نظریه‌های شیخ اعظم

سید بحر العلوم درباره تفاوت میان حق و ولایت گفته است که حق موجب سلطنت می شود ولی ولایت خود سلطنت است.

انصاری درباره ولایت فقیه می پردازیم. شیخ انصاری نیز در لیست منتقدان نظریه ولایت فقیه جای گرفته است؛ شیخ انصاری پس از آنکه دو منصب فتوی و قضا را بی هیچ اختلافی برای فقیه ثابت دانسته درباره منصب ولایت تصرف در جان و مال، دست به ابتکار تازه ای زده است و این نوع ولایت را به دو قسم ولایت استقلالی و ولایت اذنی تقسیم کرده و هر دو قسم ولایت را با ادله قرآنی و روایی برای معصومان (علیهم السلام) ثابت دانست. اما درباره ولایت استقلالی فقیه، ابتدا شیخ ده روایت را نقل کرده و همان اشکال عام محقق مراغی را با اندک تفاوتی در دلالت روایت بر ولایت فقیه مطرح کرده است و به اعتقاد وی با ملاحظه سیاق روایات و صدر و ذیل آنها انسان قطع پیدا می کند که این روایات در مقام بیان وظیفه علما در تبلیغ احکام و بیان حرام و حلال الهی است نه ولایت آنان، افزوده‌ای که شیخ بر سخن مراغی دارد

در بیان حقایق

سید بحر العلوم

این است که به عقیده شیخ بر فرض روایات عام باشد (و شامل ولایت بر جان و مال شود) باز هم مجبوریم به همان ولایت بر تبلیغ احکام تخصیص بدهیم زیرا اگر چنین نکنیم با مشکل تخصیص اکثر روبرو خواهیم شد

چون از خارج می‌دانیم که فقیه تنها در موارد اندک بر جان و مال مردم ولایت دارد و در همین جا فرموده است اثبات چنین ولایتی برای فقیه «دونه غرط القناده». (شیخ انصاری، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۵۴۵ تا ۵۶۰)

شیخ انصاری برای اثبات ولایت

اذنی فقیه به سه روایت استدلال کرده یکی مقبوله عمرین حنظله که از کلمه «حاکماً» معنای عام‌تری از قضاوت را برداشت کرده است و دوم روایت «مجارى الامور والاحکام على ایدی العلماء...» و سوم توقیع شریف «اما الحوادث الواقعة، و معتقد است که منظور از «حوادث واقعه» همه اموری است که انسان عرفاً یا به حکم عقل یا شرع در آن امور به رئیس و پیشوا مراجعه می‌کند و تخصیص «حوادث واقعه» را تنها به احکام شرعی به سه دلیل بعید می‌داند. یکی تعبیر به «حوادث» به جای «احکام حوادث» و دوم تعلیل «آنان حجت من بر شمايند» به جای «حجت خدا بر شما» و سوم بدیهی بودن رجوع به فقیه در احکام شرعی که قرینه است و منظور از «حوادث واقعه» رجوع در مصالح عامه به رأی فقیه است که از مشکلات عصر آغاز غیبت بوده نه رجوع در احکام شرعی. شیخ انصاری «توقیع» را حاکم بر عموماتی مانند کل معروف صدقه دانسته است. و گفته است بر فرض تنزل و قبول تعارض اصل عدم مشروعیت آن معروف است بدون اذن فقیه. و در ادامه متذکر این نکته شده که ولایت فقیه در امور عامه در صورتی ثابت است که اصل مشروعیت و مطلوب بودن عمل از ناحیه شرع ثابت شده باشد. (شیخ انصاری، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۴۵۴-۵۶۰) شیخ در مکاسب در بحث خراج اراضی مفتوحة العنوة و در «کتاب الطهارة» و پس از کیفیت مصرف خمس و وجوب زکات و در «کتاب القضاء» با تعبیرهایی مانند «نیابت عامه فقیه»، «حجت امام»، «امین امام»، «حکومت مطلقه فقیه»، «حجیت عامه فقیه» از فقیه یاد کرده است (شیخ انصاری، بی تا، ص ۵۱۰ و ۴۶۸) که از این تعبیرات به روشنی ولایت در امور عمومی و حکومتی فقیه که در قسمت ولایت اذنی مکاسب مطرح ساخته، استفاده می‌شود. به نظر شیخ انصاری منصوبین

امام (علیه السلام) دو دسته‌اند. دسته‌ای نصب شده‌اند برای سامان بخشیدن به اموری که وظیفه امام (علیه السلام) در حال حیات بوده، این گروه با مرگ امام از مقام خود عزل می‌شوند. دسته‌ای نصب شده‌اند برای انجام کارهایی که امام همیشه نسبت به آنها ولایت دارد. این دسته فقیهان هستند که در زمان نصب حتی لازم نیست وجود داشته باشند تا چه رسد به داشتن شرایطی دیگر. (شیخ

ابتکاری که در مباحث سید محمد آل بحر العلوم مشاهده می‌شود توجه به مبادی تصویری ولایت فقیه است.

انصاری، ۱۴۲۰ ق (ب)، ص ۶۹)

سومین فقهی که در این مرحله اندیشه‌های قابل توجه است سید محمد آل بحر العلوم است. این فقیه فرزانه مباحث ولایت فقیه را در رساله مستقلی به نام «رسالة فی الولايات» بحث کرده است. ابتکاری که در مباحث او مشاهده می‌شود توجه به مبادی تصویری ولایت فقیه است. وی در قسمت مبادی تصویری، از معنای لغوی و اصطلاحی ولایت بحث کرده و درباره تفاوت میان حق و ولایت گفته است که حق موجب سلطنت می‌شود ولی ولایت خود سلطنت است. وی سپس به تقسیمات مختلف ولایت پرداخته از جمله تقسیم ولایت به ولایت به معنای اخص و ولایت به معنای اعم، ولایت اجباری و اختیاری، خاصه و عامه، استقلالی و اذنی، مراتب ولایت، اصل عدم ولایت، محدوده ولایت معصومان و در قسمت مبادی تصدیقی، اصل ثبوت ولایت فقیه را اجمالاً مسأله‌ای مورد اتفاق و بی‌گفتگو دانسته، لذا بحث را در گستره ولایت متمرکز ساخته است. به عقیده این محقق، روایات از اثبات ولایت استقلالی و اذنی برای فقیه به همان نحوی که برای امام (علیه السلام) ثابت است قاصر هستند. آنگاه به بررسی دلالت تک‌تک روایات پرداخته است و روایت «عالمان وارث پیامبران» را احتمال قوی داده که منظور از عالمان ائمه باشند، به علاوه معتقد است که متبادر از آثر در روایت، وراثت در تبلیغ احکام و علوم انبیاست. دیدیم که پیش از این، محقق مراخی به این دو اشکال پاسخ داده بود و همین اشکالات بویژه اشکال دوم را به روایات «فقها امین پیامبران اند» «فقها دژ اسلام هستند»، «علما جانشین پیامبر هستند»، وارد دانسته و

عقیده تعداد زیادی از روحانیون و مراجع که به حمایت از انقلاب مشروطه برخاستند، این بود که مشروطیت اگر چه منطبق با معیارهای حکومت اسلامی نیست، اما آنان در قالب این نظام، خواهند توانست به بخشی از اندیشه‌های سیاسی-اعتقادی خود جامعه عمل ببوشانند.

الاستاد محمد باقر

سید محمد باقر

کارشان به جایی رسید که شیخ فضل الله نوری به صراحت اعلام کرد که ممکن نیست مملکت اسلامی در تحت قانون مشروطه گی دربیاید مگر به رفع ید از اسلام. (شیخ فضل الله نوری، ص ۱۶۷) محمدحسین بن علی اکبر تبریزی از مشروطه به عنوان غوغایی عالمگیر و فتنه‌ای بزرگ یاد کرد. (تبریزی، ص ۱۱۳)

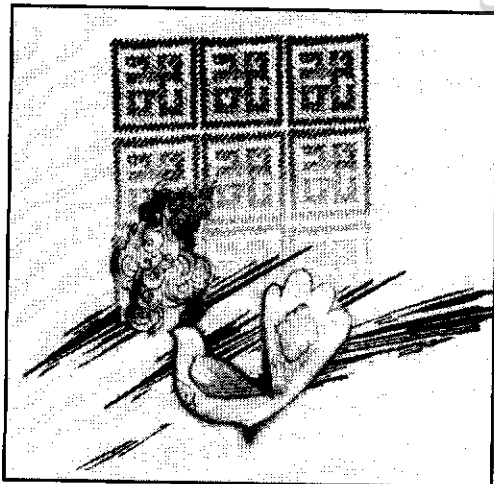
یکی از مشترکات این دو گروه، مسأله ولایت فقیه بود گرچه در حوزه اختیارات ولی فقیه همان دو دیدگاهی که از زمان محقق نراقی ظهور کرده بود، ادامه داشت. یکی از فقیهان این دوره محقق نائینی - نظریه پرداز بزرگ مشروطه - بود. مهمترین اصلی که وی برای مشروعیت بخشیدن به اصول مشروطه از آن بهره برده، اصل ولایت فقیه است. نائینی بارها بر این مطلب پای فشرده که برای جلوگیری از تبدیل حکومت ولایت به استبدادیه دو راه وجود دارد یکی قانون اساسی (نظام نامه) که باید با قوانین شرع مخالف نباشد و وظایف حاکم و مردم را بیان کند و دوم نظارت نمایندگان ملت و برای مشروعیت نظارت نمایندگان، اشتغال هیأت منتخبه بر عده‌ای از مجتهدین عدول و یا مأذونین از قبل مجتهد را لازم دانسته است. (نائینی، ۱۳۷۸ ق، ص ۳۸، ۷۴، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۲)

طبق دو تقریری که از بحث مکاسب محقق نائینی (ره) به یادگار مانده، وی ولایت را به دو قسم ولایت تکوینی و تشریعی تقسیم کرده و پس از اثبات هر دو قسم ولایت برای پیامبر (ﷺ) و امامان معصوم (علیهم السلام) ولایت تشریعی را

روایت «علما حاکم بر ملوک هستند» را به معنای نفوذ حکم و قضاوت علما حتی در پادشاهان می‌دانست و نیز دلالت توقیع شریف، مقوله عمر بن حنظله و مشهوره ابی خدیجه را هم بر ولایت عامه ناتمام دانسته و نتیجه گرفته است که ادله از اثبات ولایت استقلالی برای فقیه قاصر هستند و با ادله تنها می‌توان ولایت اذنی را برای فقیه اثبات کرد. و نسبت به موارد مشکوک چون نمی‌توان ولایت عامه فقیه را اثبات کرد، اذن فقیه معتبر نخواهد بود و این امور بر همگان واجب است. وی در پایان با دلیل عقلی ولایت اذنی فقیه را در هر کاری که مردم به امام محتاج اند و باید به نظر وی مراجعه کنند اثبات می‌کند. خلاصه دلیل آن است که برای حفظ نظام در عصر غیبت، امام (علیه السلام) باید کسی را نصب کند و منصوب امام با همه کسانی هستند که توانایی انجام این قبیل امور را دارند و یا صنف خاصی است و آن صنف خاص یا فقیهان هستند و یا غیر فقیهان شق اول خلف و شق اخیر باطل. در نتیجه منصوب بودن فقیه متعین خواهد بود و علاوه بعضی از ادله نقلی مانند «اما الحوادث»، «مجارى الامور»، «جعلته علیکم حاکماً» که ظهور در نصب فقیه دارند از تتبع فتاوی فقه‌ها معلوم است که آنان به عموم ولایت معتقد بودند. (آل بحر العلوم، ۱۴۰۳ ق، ص)

مرحله چهارم: دوره مشروطه (از محقق نائینی تا امام خمینی)

مرحله چهارم این مقاله اختصاص به عصر مشروطه دارد. انقلاب مشروطه به عنوان سرنوشت‌سازترین حادثه سیاسی- اجتماعی این دوره به حساب می‌آید. عقیده تعداد زیادی از روحانیون و مراجع که به حمایت از انقلاب مشروطه برخاستند، این بود که مشروطیت اگر چه منطبق با معیارهای حکومت اسلامی نیست، اما آنان در قالب این نظام، خواهند توانست به بخشی از اندیشه‌های سیاسی- اعتقادی خود جامعه عمل ببوشانند و ضمن مهار کردن استبداد مطلقه خواهند توانست تا حدودی قوانین اسلام را به اجرا درآورند. محقق نائینی به صراحت اعلام کرده که نظام مشروطه نیز بر طبق اصول تشیع، حکومتی غاصبانه است اما غضبش از حکومت استبدادی مطلقه کمتر است زیرا در حکومت‌های مستبد هم مقام کبرایی الهی غضب می‌شود و هم مقام امامت و هم حق ملت، ولی در مشروطه تنها مقام امامت غضب شده است. (نائینی، ۱۳۷۸ ق، ص ۷۳) شیخ محمد اسماعیل محلاتی مشروطیت را تحت دو عنوان تقلیل جور و حفظ بیضه اسلام قرار داد و حمایت از مشروطه را برای رسیدن به دو عنوان فوق واجب دانست (محلاتی، ص ۴۷۵). در مقابل مشروطه‌خواهان با ذکر موارد متعددی از مفاسدی که به دنبال طرح مشروطه در کشور پدید آمده، اصول مشروطه را با قوانین شرع در تضاد می‌دیدند. شیخ فضل الله نوری و سایر همکاران او در حالی که در ابتدا با مشروطه همراهی داشتند بتدریج در مخالفت با مشروطه



قابل جعل و اعطا به غیر معصوم دانسته و در حوزه ولایت تشریعی دو منصب ولایت امری و قضاوت را از یکدیگر تفکیک کرده است و قضاوت را بی هیچ شبهه ای برای فقیه ثابت دانسته ولی نسبت به منصب ولایت امری طبق گزارش محمدتقی آملی جز مقوله عمر بن حنظله دیگر روایات را از اثبات ولایت عامه فقیه قاصر دانسته است. و دلالت آنها را بر

چیزی افزون بر اثبات وظیفه تبلیغ احکام بر مردم و وجوب اطاعت مدام بر آنچه تبلیغ می کنند، نمی دانست. اما دلالت مقبوله عمر بن حنظله بر ولایت عامه فقیه را پذیرفته است. (محمدنقلی آملی، ج ۲، ص ۳۳۴) بعضی از نویسندگان معاصر محقق نائینی را اولین فقیهی می دانند که معتقد به نظریه انتخاب است. (کدیور، ۱۳۷۷، ص ۴۹) اما حقیقت آن است که انتساب نظریه انتخاب به محقق نائینی با آنچه از آثار باقیمانده از محقق نائینی استفاده می شود، سازگاری ندارد.

یکی دیگر از فقیهان نامدار این دوره محقق خراسانی است. محقق خراسانی ابتدا تقسیم ولایت، به ولایت استقلالی و ولایت اذنی توسط شیخ انصاری را مورد مناقشه قرار داد و

بر این باور بود که اختلاف در متعلق ولایت موجب اختلاف در اصل ولایت نمی شود و همچنین بر خلاف نظر شیخ وجوب اطاعت معصومان (علیهم السلام) در اوامر عرفی و شخصی در خارج از مسایل مهم جامعه به احکام شرعی و مسایل سیاسی را مورد تردید قرار داد. محقق خراسانی مستندات روایی «ولایت فقیه» را از اثبات ولایت عامه فقیه قاصر دانسته و دلالت هیچکدام را تمام نمی داند. اما از راه دلیل عقلی، ولایت فقیه را در امور سیاسی و شؤون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه اثبات کرده است. به اعتقاد وی شارع مقدس برای اداره این امور حتماً باید کسی را نصب کند، آن شخص یا همه مسلمانان هستند و یا تنها عادلان و یا افراد موثق هستند. هر کدام از سه عنوان اول که

نصب شده باشد فقیه نیز داخل است ولی اگر فقیه نصب شده باشد، آن عناوین داخل نیستند پس ثبوت ولایت بر این امور برای فقیه قطعی و یقینی است. به عبارت دیگر فقیه قدر یقین از میان افرادی است که احتمال داده می شود که مباشرت یا اذن آنان در اداره امور جامعه معتبر باشد و بقیه مشکوک هستند و اصل عدم ولایت درباره آنان جاری می شود. (محقق خراسانی، ۱۴۰۶ ق، ص ۹۳)

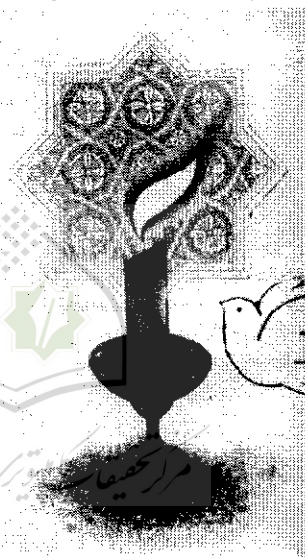
سومین فقیه این دوره که بدون توجه به غوغای مشروطه، به شیوه کاملاً فقهی مسأله ولایت فقیه را بحث کرد محقق اصفهانی بود. محقق اصفهانی برای اثبات ولایت فقیه ابتدا سه روایت را نقل و بعد از تقریب استدلال به روایات، تنها دلالت مقبوله را پذیرفت، وی بر این باور بود که مراد از حاکم در مقبوله یا والی است و یسا قاضی. اگر والی باشد که دلالت مقبوله بر ولایت عامه روشن است و اگر مراد قاضی باشد، ولایتی وسیعتر از محدوده قضاوت را اثبات می کند زیرا ولایت بر امر قضاوت مستلزم داشتن ولایت بر اموری است که امروزه از شؤون قضاوت محسوب می شود مانند حفظ مال غایبین

وقاصرین و تولیت کار آنان و... و در تقریب دلیل عقلی ولایت فقیه معتقد بود، به همان دلیل که نصب رئیس واجب است، نصب فقیه نیز واجب است، زیرا واگذاری کارهایی که مردم نیاز دارند به رئیس خود مراجعه کنند، به همه مردم خلاف فرض است (زیرا فرض این است که این کارها از عهده مردم ساخته نیست و نیاز دارند به رئیس مراجعه کنند) در نتیجه امر دایر است بین اینکه شخص منصوب، فقیه باشد یا شخص دیگری غیر از فقیه. تعیین شخص خاصی غیر از فقیه قطعاً باطل است، پس این شخص در فقیه تعین پیدا می کند. چنان که دیدیم تمامیت دلیل عقلی فوق را منوط به آن دانسته که فقیهی که ولایت جامعه را به عهده می گیرد علاوه بر این که در استنباط احکام اهل نظر است، در امور سیاسی نیز اهل نظر باشد. زیرا واگذاری امور سیاسی به رئیس برای تکمیل نقص عامه است، لذا باید بصیرت رئیس در امور سیاسی مافوق عامه باشد.

محقق اصفهانی با اینکه در ادله نقلی ولایت فقیه مناقشه کرده، در عین حال پذیرفته است که ولایت فقیه در بسیاری از مواردی که جزو قلمرو ولایت فقیه شمرده شده اجماعی است و در سخنان فقیهان چنان مسلم و یقینی انگاشته شده که نیازی به استدلال ندارد به طوری که ولایت فقیه در سخنان اصحاب، دلیل بسیاری از احکام شمرده شده است نه این که بر ولایت فقیه دلیل اقامه شده

باشد. (محقق اصفهانی، بی تا، ص ۲۱۴)

چهارمین فقیهی که نظرانش در مسأله ولایت فقیه در این مرحله باید مورد توجه قرار گیرد عبدالحسین لاری است. عبدالحسین لاری از طرفداران «ولایت مطلقه انتصابی فقیه» در عصر مشروطه شمرده می شود و نخستین فقیهی است که تعبیر «ولایت مطلقه» را برای فقیهان بکار برده و جزو آن دسته از فقیهانی است که ادامه دهنده دیدگاه محقق نراقی و صاحب جواهر در مسأله ولایت فقیه به حساب می آید. وی ابتدا ولایت را به دو مرتبه تقسیم کرده است. ولایت خداوند را در مرتبه اول قرار داده و ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) و فقیهان را در مرتبه دوم و معتقد است که پس از امامان معصوم (علیهم السلام)، فقیهان همان ولایت مطلقه ای را که ائمه دارا بودند، دارا هستند و هیچ تفاوتی میان ائمه (علیهم السلام) در داشتن ولایت مطلق وجود ندارد و تفاوت میان آنها تنها در مقامات معنوی و خصائصی است که خسار از حوزه ولایت است.



پس از به دلیل مناقشه‌های متعددی که در سند و دلالت روایات مربوط به ولایت فقیه به وسیله سید عبدالفتاح حسینی مراغی، شیخ انصاری، آل بحر العلوم، آخوند خراسانی و محقق نائینی انجام گرفت، و اعتماد به این روایات سیر نزولی را طی

و در پایان مناصب فقیه را در چهار منصب دسته بندی کرده که عبارت است از منصب افتاء، منصب قضا، تصدی کارهایی که در زمان حضور امام (علیه السلام) نیاز به اذن امام دارد، اقامه حدود و تعزیرات و جهاد با کفار. (لاری، ۱۴۱۸ م، ج ۴،

دلیل عقلی مستقلی که امام خمینی (ره) اقامه کرده بر این پایه استوار است که فقدان حکومت دینی و حاکم عالم و عادل موجب هرج و مرج و اختلال نظام است و این امور با حکمت خدای حکیم سازگار نیست.

ص ۱۳۸-۱۵۸)

مرحله پنجم: دوره درخشش ولایت فقیه در میدان عمل

مرحله پنجم این مقاله با عنوان «دوره درخشش ولایت فقیه در میدان عمل» به طرح دیدگاه فقیهان معاصر، درباره ولایت فقیه می‌پردازد. قسمت اول این مرحله به بررسی دیدگاه معمار بزرگ انقلاب اسلامی در مسأله ولایت فقیه اختصاص دارد. امام خمینی (ره)، هم ابتکار تبیین نوین و جامع از ولایت فقیه را در عرصه تئوری به عهده گرفت و در واقع نظریه تشیع درباره چگونگی اداره کشور را بیان کرد، و هم برای نخستین بار نظام مبتنی بر ولایت فقیه را در ایران بنیان نهاد و این نظریه مظلوم را که در لابه‌لای کتاب‌ها محبوس شده بود به صحنه اجتماع آورد. در این پژوهش نظریات امام به ترتیب تاریخی از کتابهای ایشان استخراج شده است. قسمت اول این بخش به «تبیین ولایت فقیه قبل از پیروزی انقلاب» اختصاص دارد.

امام خمینی (ره) نظر خود درباره ولایت فقیه را نخستین بار در کتاب کشف الاسرار بیان داشت وی در این کتاب ابتدا با دلیل عقلی، ضرورت وجود قانون و حکومت در جامعه بشری را به اثبات رسانده و سپس با دلیل عقلی مستقل و غیرمستقل و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) ضرورت تشکیل حکومت در همه زمان ها و مکانها را نتیجه گرفت و در دلیل عقلی مستقل به حکومت الهی اشاره کرد و نشان داد که بلا تکلیف گذاشتن مردم در مسأله حکومت با حکمت خدا سازگار نیست و در دلیل عقلی غیرمستقل به سامیت قانون اسلام و روح کلی حاکم بر قوانین اسلام استناد کرد. ایشان با توجه به این که اداره حکومت بدون حاکم و والی امکان ندارد؛

کرد، روایات فوق بار دیگر توسط محقق لاری مورد توجه قرار گرفت و با تقریری نو دلالت اطلاقات و عمومات لفظی بر ولایت فقیه تثبیت شد؛ به عقیده لاری ضعف سند روایات مربوط به ولایت فقیه با شهرت غلبه صدق و اینکه در این مسأله که هیچ داعی بر جعل و وضع نیست، دست زدن به جعل امر لغو بوده است؛ جبران می‌شود. مهمترین اشکالی که آن بزرگان بر دلالت اخبار گرفته بودند این بود که روایات در مقام بیان وظیفه فقیه در بیان احکام است نه ولایت، به عقیده محقق لاری این تفسیر از اخبار نه تنها برخلاف فهم مشهور علما، بلکه برخلاف اجماع منقول و محصل علما از آغاز اجتهاد تا زمان القای این شبهه است. فقیهان در طول تاریخ فقاقت، از این اخبار عموم ولایت فقیه را فهمیده‌اند نه صرفاً بیان احکام را.

وی معتقد است به لحاظ فنی اگر در دلالت وضعی باشد بوسیله شهرت و اجماعی که ذکر شد قابل جبران است زیرا اگر شهرت و اجماع به طور قطعی کاشف از مدرک قطعی یا ظنی باشد اعتبارش به خاطر مندرج شدن در ادله خاصه خواهد بود، و اگر به طور ظنی کاشف از مدرک قطعی یا ظنی باشد در این صورت هم معتبر خواهد بود زیرا سیره مستمر، بر اعتبار و حجیت ظنونی است که متعلق به دلالت لفظی است ولو لفظ متعلق ظن باشد نه منشأ آن. در حقیقت محقق لاری بین عمل مشهور با فهم مشهور فرق قائل شده و آنچه معروف شده که با شهرت نمی‌توان جبران دلالت کرد را به عمل مشهور حمل کرده و فهم مشهور را جایز ضعف دلالت داشته است. و سپس به ثمره وجود اطلاقات و عمومات معتبر در مسأله ولایت فقیه پرداخته و بر این باور است که در موارد شک به عموم سلطنت و ولایت فقیه تمسک می‌شود.

در دوران حیات پیامبر (ﷺ) و امامان معصوم (علیهم السلام) آنها را به عنوان والی و حاکم در حکومت اسلامی معرفی کرده و در عصر غیبت با استناد به روایات، حق حکومت را تنها برای فقیه عادل قائل شد و حاکم مشروع و منصوب از جانب معصومان (علیهم السلام) را فقیه عادل معرفی کرده است. (امام خمینی، بی تا، ص ۱۸۱، ۱۸۴، ۲۳۶) امام خمینی (ره) در کتاب «الرسائل» پس از اثبات ضرورت تشکیل حکومت اسلامی با توجه به جامعیت دین اسلام، فقیه را به حکم عقل، بهترین گزینه برای تصدی حکومت معرفی کرده و روایات را به عنوان مؤید حکم عقل ذکر کرده است. (امام خمینی، ۱۳۸۵ ق، ص ۹۴) و در کتاب «تحریر الوسیله» در مبحث «شرایط نماز جمعه» به صراحت دین اسلام را «دین سیاست» معرفی کرده و تأکید کرده است که هر کس دین را از سیاست جدا کند نه دین را شناخته و نه سیاست را، ایشان در «مبحث امر به معروف و نهی از منکر» همان کتاب، فقیهان جامع الشرایط را نمایان عام حضرت ولی عصر (عج) معرفی کرده که در اجرای سیاست و دیگر مسؤولیتهایی که به عهده امام است، به جز جهاد ابتدایی، جانشین آن حضرت هستند. (امام خمینی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۲۳۴، ۴۸۲)

امام خمینی (ره) در «کتاب البیع» که مهمترین اثر فقهی امام در دوره قبل از پیروزی انقلاب است، درباره ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به تفصیل بحث کرده است. امام خمینی (ره) در این اثر ارزشمند پس از بیان جامعیت دین اسلام و گستردگی آن در تمام شؤون عبادی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... نتیجه می گیرد هر انسان متصفی که قوانین شرع را ملاحظه کند، یقین می کند که این قوانین برای اداره حکومت آمده است. ایشان سپس به دلیل عقلی مستقل و غیرمستقل استدلال کرده و آنگاه پنج روایت را در تأیید حکم عقل نقل کرده است. (امام خمینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۶۱) وی پس از تأیید ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، درباره حاکم حکومت اسلامی، چنین اظهار نظر کرده که گرچه در زمان غیبت شخص خاصی برای تصدی حکومت اسلامی تعیین نشده لیکن چون حکومت اسلامی در حقیقت حکومت قانون خدا است، لذا حاکم اسلامی باید دارای دو صفت باشد یکی علم به قانون و دیگری عدالت و این دو شرط در فقیه جامع الشرایط جمع است، لذا تمام اختیاراتی که برای رسول (ﷺ) و امامان (علیهم السلام) در امر حکومت و سیاست ثابت است برای فقیه عادل نیز ثابت است. (امام خمینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۶۷) و برای اثبات چنین ولایت مطلقه ای برای فقیه از شیوه ای ابتکاری استفاده کرده است. در این شیوه امام خمینی (ره) با بیان یک سلسله مطلب خدشه ناپذیر، بدیهی و بی گفتگو، به عنوان مبانی ولایت فقیه، نتیجه گرفته که در دوران غیبت کبری باید حاکمیت و رهبری جامعه اسلامی با اختیاراتی به گونه اختیارات پیامبر (ﷺ)

و امام (علیهم السلام) در اداره جامعه، به عهده فقیه جامع الشرایط گذشته شود و اثبات چنین ولایتی برای فقیه از «واضحات عقل» از «واضح ترین احکام عقول»، «بی نیاز از برهان» و «ضروری و بدیهی» است. (امام خمینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۶۲)

با این حال برای تنبه کسانی که بدیهی بودن مسأله را قبول ندارند دلایل محکم عقلی و نقلی اقامه کرده است. دلیل عقلی مستقلى که امام خمینی (ره) اقامه کرده بر این پایه استوار است که فقدان حکومت دینی و حاکم عالم و عادل موجب هرج و مرج و اختلال نظام است و این امور با حکمت خدای حکیم سازگار نیست و دلیل عقلی غیرمستقلی که امام

حاکم اسلامی باید دارای دو صفت باشد یکی علم به قانون و دیگری عدالت و این دو شرط در فقیه جامع الشرایط جمع است.

خمینی (ره) برای اثبات ولایت فقیه اقامه کرده بر سه پایه استوار است. اول آن که حکومت اسلامی در همه دوره ها باید تشکیل شود، دوم آن که مهابت و هدف حکومت اسلامی حکومت قانون الهی است و سوم آنکه برای رسیدن به هدف فوق، حاکم باید عالم به قانون خدا و عادل باشد و دست برداشتن از دو شرط فوق به معنای آن است که خداوند جاهل و ظالم و فاسق را والی مسلمانان قرار داده و بر مقدرات و اموال و نفوس آنان مسلط کرده و این معقول نیست.

ایشان سپس به بحث کاملاً فنی درباره روایات مربوط به ولایت فقیه پرداخته و در این قسمت پنج روایت را محور قرار داده و بقیه روایات را در ذیل آن پنج روایات و یا در پائین به عنوان مؤید ذکر کرده است و از میان پنج روایت اصلی، سند توثیق شریف را گرچه دلالتش را تمام معرفی کرده اما آن را غیرمعتبر دانسته است. سند و دلالت روایت «خلافت»، «حصون اسلام»، «مقبوله عمر بن حفصه» و «وراثت» را نیز تمام دانسته است. برخلاف عده ای از فقیهان که ضمن تردید در اطلاق و ظهورات روایات، قدر متیقن از روایات را بیان احکام و قضاوت و امور حسیه دانسته اند، امام خمینی (ره) «خلافت» در جمله «اللهم ارحم خلفایی» را به معنای ولایت و حکومت می داند از «حصن اسلام» حفظ مجموعه دین را استنباط کرد و بر این باور بود که مجموعه دین در پرتو حکومت دینی محفوظ می ماند و از جمله «الفقهاء ائمه» امانت داری در سطح حکومت و ولایت را برداشت کرد و از جمله «فائى قد جعلته

عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» چنین استنباط کرد که امام صادق (علیه السلام) فقیه را هم در امور قضایی و هم در امور مربوط به حکومت حاکم قرار داده است. ایشان و مفهوم «وراثت انبیاء» را مفهومی گسترده قلمداد کرد و معتقد بود که مقتضای ارث بردن علما از انبیاء آن است که تمام آنچه تحت ولایت انبیاء است به فقیهان منتقل شود. و در ادامه استدلال به ولایت فقیه، به ولایت حسبه نیز استدلال می‌کند. اصل ولایت فقیه بر امور حسبه از مسایل خدشه ناپذیر و اجماعی فقه است، امام خمینی (ره) حوزه حسبه را گسترانید و حکومت را، با تمام کارهای ریز و درشت آن، زیر چتر حسبه گنجانید بود و اداره امور اجتماعی را از مهمترین مصداقهای حسبه معرفی کرد. که بدون تشکیل حکومت عادلانه اسلامی انجام این امور حسبه امکان ندارد. (امام خمینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۳۷ - ۴۶۴)

امام خمینی (ره) بحث مستقلی تحت عنوان انتصاب یا انتخاب ارائه نکرد لیکن از ادله‌ای که برای اثبات ولایت فقیه اقامه کرد نظریه انتصاب به روشنی استنباط می‌شود، زیرا امام خمینی در ذیل استدلال به هر کدام از روایات، به نصب تصریح کرده است. (امام خمینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۷۹) ایشان در پایان این قسمت به بحث مزاحمت فقیه با فقیه دیگر پرداخته و معتقد است، هرگاه فقیهی به اعمال ولایت پرداخت، فقیهان دیگر مجاز نیستند در کار او دخالت کنند. طبیعی است که مجاز نبودن به مزاحمت در صورت نداشتن تشکیلات حکومتی به صورت موردی است یعنی در موردی که فقیهی مشغول اعمال ولایت شد فقیه دیگر حق مزاحمت ندارد. ولی در صورت تشکیل حکومت مجاز نبودن به مزاحمت شامل

امام صادق

سید علی
کلمه

شبیه مصطفی خمینی (ره) سه شرط اساسی فقاہت، عدالت، سیاست مداری و مدیریت و آگاهی به زمان را از شرایط حاکم اسلامی می‌داند.

تمام حوزه فعالیت حکومت خواهد بود، خواه مزاحمت به صورت دخالت در اصل حکومت و تشکیل حکومت عرضی باشد و خواه به صورت دخالت در برخی از شؤون حکومت. حتی اگر فقیهی در مقدمات کاری داخل شد. فقیه دیگر حق مزاحمت ندارد و امام خمینی برای اثبات مدعای فوق ادله متعددی را به صورت کاملاً فنی مطرح کرده است. (امام خمینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۶۴)

قسمت دوم این بخش به «تبیین ولایت فقیه پس از پیروزی انقلاب» اختصاص دارد. امام خمینی پس از پیروزی انقلاب در دو مقطع زمانی به تبیین ولایت فقیه بیشتر همت

گماشت. مقطع اول از زمان تصویب ولایت فقیه در مجلس خبرگان شروع و مدت چهار ماه طول کشید. در این مقطع امام خمینی (ره) به دفاع جانانه از ولایت فقیه برخاست و به اشکالات مطرح شده پاسخ داد. مجموعه توضیحات امام خمینی (ره) در این زمان را می‌توان در محورهای ذیل تنظیم کرد. حکومت اسلامی حکومت قانون است، ولایت فقیه ریشه در قرآن و سنت دارد، اصل ولایت فقیه بهترین اصل قانون اساسی است، ولایت فقیه خواست ملت است. اختیارات ولی فقیه بیش از آن است که در قانون اساسی آمده ولایت فقیه دیکتاتوری نیست و... (امام خمینی، ۱۳۶۱ ش، ج ۳، ص ۱۰۵ - ۲۲۳، ج ۹، ص ۴۲، ج ۶، ص ۹۵، ۱۱۸، ۲۳۴، ۵۲۹، ج ۱۱، ص ۱۳۳)

مقطع دوم که امام خمینی (ره) به مسأله ولایت فقیه توجه ویژه‌ای مبذول داشت، به دو سال اخیر دوران زمامداری آن فرزانه جاوید باز می‌گردد. در این مقطع امام خمینی (ره) راجع به قلمرو اختیارات ولی فقیه رهنمودهای راهگشایی ارائه نمود و ابعاد تازه‌ای از قلمرو اختیارات ولی فقیه را بیان فرمود. (امام خمینی، ۱۳۶۱ ش، ج ۲۰، ص ۱۶۵)

بخش دوم این مرحله به طرح ولایت فقیه از نگاه فقیهان معاصر امام خمینی (ره) اختصاص دارد. نظریات فقیهان معاصر امام را می‌شود در سه نظریه جمع‌بندی کرد. بعضی نویسندگان نظریه‌های فقیهان را تا ۹ نظریه رسانده اند که همه آنها در این سه دیدگاه قابل جمع هستند: ۱- نظریه ولایت انتصابی فقیه ۲- نظریه ولایت فقیه در امور حسبه ۳- نظریه ولایت انتخابی فقیه. اگرچه تمام فقیهان طرفدار نصب بالفعل فقیه درباره قلمرو اختیارات ولی فقیه دیدگاه یکسانی ندارند اما همه آنها را می‌توان در دیدگاه اول جای داد. اولین فقیه از این دسته آیت الله العظمی بروجردی (ره) است. آیت الله بروجردی (ره) روایات ولایت فقیه را با توجه به روح قوانین اسلام و نقش ولی فقیه در اجرای احکام شرع تحلیل کرد. وی سپس برای درک بهتر روایات مربوط به ولایت فقیه بویژه مقبوله عمرین حنظله، چهار مقدمه را تنظیم کرده است. یکی آنکه در هر جامعه‌ای کارهایی هست که در قلمرو وظایف فردی نیست و از وظایف رهبری و حکومت است. دوم آن که اسلام دینی است سیاسی، اجتماعی که احکام آن در عبادت های شرعی خلاصه نمی‌شود بلکه پیشتر این احکام درباره کشورداری، تنظیم جامعه و تأمین امنیت فرد و اجتماع است. سوم آن که در اسلام وظایف سیاسی از احکام عبادی جدا نیست و مردان دین از مردان سیاست جدا نیستند و چهارم آن که زعامت مسلمانان پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از حقوق امامان دوازده گانه است.

با توجه به مقدمات چهارگانه فوق از آن جا که این امور در همه عصرها مورد ابتلای مردم است، حتی در عصر غیبت و در عصر حضور نیز در همه احوال شیعیان متمکن از مراجعه

به ائمه (علیهم السلام) نبوده اند، ما قطع و یقین پیدا می‌کنیم که شخصیهایی مانند زراره، محمد بن مسلم از مرجعی که در صورت عدم تمکن از مراجعه به معصومان (علیهم السلام) در مسایل سیاسی، اجتماعی و وظیفه دارند به او مراجعه کنند پرسیده اند و ائمه (علیهم السلام) نیز این امور را مهمل و بی پاسخ نگذاشته اند و افرادی را برای انجام این امور نصب کرده اند. به ویژه که از آینده خبر داشته اند و اصحاب را از مراجعه به طاغوت و قضاوت جور نهی کرده بودند و مقوله عمر بن حنظله یکی از این دسته از روایاتی است که به دستمان رسیده است. پس مراد «حاکم» در مقوله مرجعی است که ائمه (علیهم السلام) برای تصدی امور سیاسی و اجتماعی شیعیان نصب کرده اند و مقوله آن حکم عقلی را تأیید می‌ند و مراد امام صادق (علیه السلام) از «حاکم» در مقوله کسی است که در امور سیاسی، اجتماعی که جزو وظایف فرد فرد نیست و شارع نیز راضی به ترک آن نمی‌باشد مردم وظیفه دارند به او مراجعه کنند که قضاوت تنها بخشی از این وظایف است. (آیت الله بروجردی، ۱۳۶۲ ش، ج ۵۲)

دومین فقهی که در این فصل با دیدگاهش در مسأله ولایت فقیه آشنا می‌شویم، شهید بزرگوار آقا مصطفی

به عقیده شهید مصطفی خمینی (ره) وی تمام اختیاراتی که خداوند در اداره شؤون مردم به معصومان (علیهم السلام) داده به فقیه نیز داده است.

خمینی (ره) است. این شهید فرزانه در پاسخ به ندای پدر بزرگوارش که از حوزویان خواسته بود به شناساندن و تبیین «ولایت فقیه» پردازند؛ این بحث را مطرح کرد. به عقیده وی تمام اختیاراتی که خداوند در اداره شؤون مردم به معصومان (علیهم السلام) داده به فقیه نیز داده است و تصریح کرده که حل تمام مشکلات فردی و اجتماعی و تشکیل وزارتخانه های مختلف در شؤون مختلف مملکت از جمله اختیارات فقیه است. این شهید بزرگوار در زمینه اثبات ولایت فقیه دو ابتکار دارد یکی اصالت دادن به دلایل عقلی و دیگری استناد به آیات قرآن. دلایل عقلی ایشان بر دو مقدمه استوار است، اول جامعیت دین اسلام و دوم آن که تکالیف شرعی به چند دسته تقسیم می‌شود. دسته اول تکالیفی که از شخصی خاص یا حالتی خاص، خواسته شده مانند بسیاری از تکالیف فردی، دسته دوم تکالیفی که انجام یا ترک آن از همه افراد در تمام حالات خواسته شده مانند ترک شرب خمر یا زنا. دسته سوم تکالیفی است مربوط به جامعه که شارع به هیچ وجه راضی نیست این تکالیف زمین بماند. و هیچ تکلیفی نمی‌تواند در

انجام آنها مزاحمت ایجاد کند مانند نظم و امنیت جامعه. دین اسلام که دین جامع است نمی‌تواند نسبت به این قبیل تکالیف (نظم و امنیت) بی تفاوت باشد. و کسی را به عنوان مسؤول و متصدی این قبیل کارها تعیین نکند. معقول ترین گزینه برای انجام این دسته از تکالیف در عصر غیبت تعیین فقیه عادل است.

در قسمت ادله نقلی این شهید بزرگوار ابتدا به آیات قرآن و سپس به روایات استدلال کرده است. در استدلال به روایات افزون بر روایات مورد اشاره دیگران به روایات جدیدی نیز استدلال کرده مانند بعضی از خطبه های نهج البلاغه و در پایان ادله به اجماع منقول و محصل نیز تمسک کرده است. در بحث تعیین قلمرو ولایت فقیه ابتدا ولایت را به دو قسم ولایت اختیاری و غیراختیاری تقسیم و ولایت اختیاری را نیز به ولایت عامه مطلقه و ولایت عامه مقیده تقسیم کرد. از دیدگاه وی ولایت عامه مطلقه مانند ولایتی است که انسان بر جان و



مال خودش دارد و ولایت پیامبر و ائمه (علیهم السلام) نیز مصداق ولایت عامه مقیده است. در نتیجه ولایت فقیه نیز از مصداق ولایت عامه مقیده می‌باشد. در ادامه در پاسخ به این سؤال که با توجه به اینکه وکالت با مرگ باطل می‌شود و فقیهان نیز از سوی امام صادق (علیه السلام) نصب شده‌اند چگونه می‌توانند وکالتشان پس از امام صادق (علیه السلام) ادامه پیدا کند؟ بر این باور است که این بحث فایده چندانی ندارد. زیرا مقتضای ادله آن است که ولایت برای فقیه فعلاً ثابت است و ایسن که به چه صورتی این ولایت اتفاق افتاده است مهم نیست. ضمن این که از دو جای توفیق شریف نیز نصب فقیهان استنباط می‌شود یکی از «حوادث واقعه» و دیگری «فانهم حجتی علیکم».

پایان بخش مباحث مربوط به ولایت فقیه از نگاه این شهید بزرگوار، بحث شرایط حاکم اسلامی است. ایسن شهید فرزانه سه شرط اساسی فقاقت، عدالت، سیاست مداری و مدیریت و آگاهی به زمان را از شرایط حاکم

اسلامی می‌داند. وی در شرط فقاقت، افزون بر اجتهاد در فروع، اجتهاد در اصول را نیز معتبر دانسته و در بحث شرط عدالت این ادعا را که فسق شخصی با عدالت در مسایل نوعی و اجتماعی قابل جمع است را به شدت رد می‌کند. و شرط بصیرت، سیاست مداری و مدیریت را بدون شبهه در ولی فقیه لازم می‌داند. با ایسن توجیه که اگر فقیه این شرط را نداشته باشد مذهب و دین به ناتوانی در اداره جامعه متهم می‌شود و این امر به انحراف مردم از مسیر حق می‌انجامد و آنچه باعث اتهام دین یا انحراف شود به حکم عقل جایز نیست. افزون بر این که قدر متقن کسی که از اصل عدم ولایت خارج شده، فقیه عادل سیاست مدار مدیر و مدبر است. به علاوه عقلای عالم هم کسی را که مدیر و سیاست مدار نیست در رأس حکومت قرار نمی‌دهند و شرع مقدس کاری بر خلاف فهم عرفی و نظر عقلا در

این امور عقلایی انجام نمی‌دهد. (شهید آقا مصطفی خمینی، ۱۴۱۸ ق، ص ۳-۸۳)

سومین فقیه در این گروه آیت الله

العظمی سید محمد رضا

گلپایگانی است. دیدگاه آیت

الله گلپایگانی در ولایت فقیه از کتاب

«الهدایه الی من له الولاية» نقل شده است. نظر ایشان را در چند اصل زیر می‌توان خلاصه کرد.

۱- اصل این است که هیچ کس بر دیگری ولایت ندارد، مگر پیامبر و ائمه (علیهم السلام) که بر جان و مال مردم از بزرگ و کوچک ولایت دارند.

۲- برخی از مسایل سیاسی، اجتماعی هست که شارع راضی به معطل ماندن آنها نیست.

۳- از روایات استفاده می‌شود که ائمه (علیهم السلام) فقها را به نوعی از ولایت و حکومت بر جامعه منصوب و اداره امور سیاسی - اجتماعی مردم را که شارع راضی به معطل ماندن آنها نیست به فقیهان واگذار کرده‌اند.

۴- ولایت فقیهان به جز در اموری است که اختصاص به ائمه دارد مانند امور شخصی، اموال مردم و... (آیت الله گلپایگانی، ۱۳۸۳، ص ۲۰-۲۵)

آیت الله سید عبدالاعلی موسوی سبزواری آخرین فقیهی است که به عنوان طرفدار دیدگاه ولایت انتصابی فقیه معرفی می‌شود. این فقیه فرزانه ولایت ذاتی تکوینی و تشریعی را مختص به خداوند متعال می‌داند و ولایت غیرذاتی را مختص کسانی می‌داند که خداوند به آنان ولایت داده و عبارت‌اند از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام). این بزرگواران به ادله اربعه از اصل عدم ولایت خارج شده‌اند. از آنجا که تنظیم امور مردم همیشه مطلوب است و نظم بخشی به امور مردم هم به اشخاص خاصی واگذار شده به عقیده ایشان این اشخاص به دلیل عقل و نقل، فقیهان جامع شرایط هستند. این فقیه بزرگوار تصریح کرده که اگر صفاتی که در مورد فقیه جامع شرایط گفته شده، در شخصی جمع شود ولایت مطلقه بر عهده اوست. چه خودش

بخواید و چه نخواهد و چنین

شخصی نایب امام است

مگر آنچه از مختصات

ائمه است و با دلیل

از عهده فقیه خارج

شده است.

(سید عبدالاعلی

سبزواری، بی تا، جزء ۱۶،

ص ۳۹۷)

دیدگاه دوم عبارت است از «ولایت فقیه در امور حسیه». طرفداران این دیدگاه ادله ولایت فقیه را از اثبات ولایت عامه انتصابی فقیه، عاجز دانسته و بر این باورند که تنها از دلیل های لفظی ولایت فقیه در امر فتوا و قضاء استفاده می‌شود و تصدی فقیه نسبت به امور حسیه از باب قدر متیقن ثابت است. دو تن از فقیهان معاصر به عنوان نماینده این دیدگاه شناخته می‌شوند. یکی از آن دو فقیه، آیت الله سید محسن حکیم است. این فقیه فرزانه ضمن اشاره به روایاتی که طرفداران ولایت مطلقه فقه بدان استناد کرده اند، دلالت یک به یک روایات را مورد مناقشه قرار داده و آنها را حمل به بیان وظیفه علما در تبلیغ احکام و قضاوت کرده است. به عقیده آیت الله حکیم در مقبوله عمر بن حنظله، فقیه در مقابل



قاضی منصوب از سوی جائز، به عنوان حاکم معرفی شده و چون قاضیان دستگاه جابر دارای حوزه و قلمرو اختیارات گسترده اند، فقیه نیز همان اختیارات را دارد. بنابراین فقیه اختیاراتی وسیع تر از حل فصل خصومت را به عهده دارد. (سید محسن حکیم، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۹۹)

این سخن آیت الله حکیم توسط آیت الله خویی مورد مناقشه قرار گرفته، آیت الله خویی معتقد است که مقام قضا و ولایت دو مقوله جدای از یکدیگرند. اثبات

هر یک برای فقیه نیاز به جعل و دلیل معتبر دارد و اثبات یکی مستلزم اثبات دیگری نیست. دومین فقیه طرفدار این دیدگاه آیت الله خویی است. آیت الله خویی در کتاب «مصابح الفقاهه» بحث مستقلی را در مسأله ولایت طرح کرده است. ابتدا ولایت را برای پیامبر (ﷺ) و امامان معصوم (علیهم السلام) از چهار جهت اثبات کرده: ۱- ولایت تکوینی ۲- ولایت تشریعی ۳- وجوب اطاعت در اوامر شرعی ۴- وجوب اطاعت در اوامر شخصی. سپس در بحث ولایت فقیه، یکایک ادله ولایت فقیه را مورد مناقشه قرار داده و در پایان نتیجه گرفته که به حسب روایات غیر از منصب فتوا و قضاوت منصب دیگری را نمی توان برای فقیه ثابت کرد. اما به حسب اصل، وضع متفاوت است، زیرا یا علم داریم که غیر فقیه بدون فقیه حق تصرف در آن امور را ندارد مانند حدود و تعزیرات. در این صورت باید از

فقیه اذن بگیرند. یا شک داریم حالا شک یا در اعتبار اذن فقیه در صحت شییی داریم نه وجوبش مانند نماز میت، به اطلاق ادله وجوب نماز میت برای اثبات صحت بدون اذن فقیه تمسک می کنیم و یا شک در اعتبار اذن فقیه در اصل وجوب شییی داریم مانند نماز جمعه در این فرض برائت جاری می شود، و یا شک در جواز تصرف بدون اذن فقیه داریم مانند تصرف در اوقاف عمومی، در این فرض تصرف بدون اذن جایز نیست، و یا شک هم در وجوب و هم در جواز تصرف بدون اذن فقیه داریم مانند امور حبسیه، در این فرض نسبت به وجوب برائت

جاری می شود و نسبت به تصرف حکم می کنیم به مجاز نبودن تصرف بدون اجازه فقیه. پس از طریق اصلی عملی برای فقیه در قلمرو امور حبسیه ولایت ثابت می شود. (آیت الله خویی، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۹-۴۸)

دیدگاه سوم که در میان فقیهان معاصر در این دوره پیدا شده دیدگاه «ولایت انتخابی فقیه» است طرفداران این دیدگاه بر این باورند که از روایاتی که دلالت بر ولایت فقیهان واجد شرایط دارد، نمی توان نصب بالفعل

فقیهان را اثبات کرد، بلکه این روایات تنها در مقام بیان شرایط ولی امر است اما انتخاب ولی امر، به عهده امت گذاشته شده و با انتخاب امت ولایت او فعلیت پیدا می کند. این نظریه در گذشته میان فقیهان رایج نبوده؛ به لحاظ تاریخی اولین کسی که به صراحت از انتخاب ولی امر سخن گفت سید اسدالله میراسلامی معروف به خارقانی از علمای دوره مشروطه است. در میان اندیشمندان معاصر شیخ مهدی شمس الدین، محمدجواد مغنیه، جعفر سبحانی و صالحی نجف آبادی را می توان به نوعی طرفدار دیدگاه انتخاب معرفی کرد؛ اما با این همه نقطه عطف نظریه انتخاب در فقه شیعه را باید در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» جست و جو کرد. نویسنده کتاب پس از تنظیم پنج مقدمه که برای توضیح هر یک، باب مستقلی را اختصاص داده به بررسی ادله نصب بالفعل در مقام ثبوت و اثبات پرداخته و تاکید کرده که اگر نصب بالفعل فقیهان در مقام ثبوت ممکن باشد و در مقام اثبات هم ادله آن تمام باشد، نوبت به انتخاب نمی رسد. وی سپس به بررسی امکان ثبوتی نصب بالفعل می پردازد و احتمالات نصب را در مقام ثبوت، پنج احتمال می داند و به همه احتمالات خدشه و اشکال وارد می کند.

اشکالات مربوط به مقام ثبوت از خلط مباحث مربوط به مقام اجرا با مقام ثبوت ناشی شده است، به عنوان مثال یکی از احتمالات این است که همه فقها به

آیت الله خویی (ره)
معتقد است که مقام قضا و ولایت دو مقوله جدای از یکدیگرند. اثبات هر یک برای فقیه نیاز به جعل و دلیل معتبر دارد و اثبات یکی مستلزم اثبات دیگری نیست.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱۱۰
سید محمد

نحو عام استغراقی منصوب هستند و هر کدام به طور مستقل حق اعمال ولایت دارند، اشکالی که بر این احتمال وارد ساخته آن است که این احتمال بر شارع حکیم قبیح است. چرا که نظر فقها متعدد است و اعمال ولایت هر یک موجب هرج و مرج می شود. (منتظری، ۱۴۰۹ ق) پاسخ این اشکال آن است که محذوری که نقل شده مربوط به مقام اجرا است که از مقام اثبات هم متأخر است تا چه رسد به مقام ثبوت و محذور مربوط به مقام اجرا طبق قواعد اصولی به قواعد تراجم باید عمل شود. بنابراین اشکالات ثبوتی بر نظریه نصب وارد نخواهد بود. (آیت الله منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۲۶ - ۵۱۱)

نویسنده محترم در مقام اثبات نیز به تفصیل به نقد ادله نظریه نصب پرداخته است. فهرست اشکالاتی که به ادله نصب گرفته عبارت اند از: ۱- اشکال ثبوتی ۲- منظور از این روایات، اخبار از شأن و منزلت فقها است نه دلیل منصب برای آنان ۳- مراد از این روایات آن است که رسالت بیان احکام و تعلیم و تبلیغ دین به عهده فقیهان گذاشته شده و دلالتی بر منصب ولایت ندارد ۴- فرضاً دلالت بر ولایت داشته باشد در حد بیان شرایط و صلاحیت است نه نصب بالفعل.

نویسنده محترم در ادامه فصلی را نیز به اقامه دلیل برای اثبات اختصاص داده و در آن فصل بیست و شش دلیل برای اثبات مدعای خویش آورده و در آن دلایل با استفاده از حکم عقل، سیره عقلا و محتوای قاعده سلطنت، آیات قرآن که دلالت بر وجوب وفای به عقد دارد، آیات شورا، آیات خلیفه بودن انسان و نیز احکام

کتابنامه:

- آملی، محمدتقی، مکاسب والبیع، تقریر الایمات الاستاذ الاعظم المیرزا النائینی، مؤسسه نشر اسلامی
- ابن الفوطی، کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن تاج الدین، تلخیص مجمع الآداب فی معجم الألقاب، دمشق، دارالکتب الظاهرية
- ابن ابی الحدید، ابوحامد بن هبة الله ابن محمد، شرح نهج البلاغه، افست قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیین از روی چاپ مصر دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۰ ق.
- امینی، عبدالحسین، الفدیر فی الکتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ ق.
- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ ش.
- اردبیلی، احمد، مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

اجتماعی اسلام و... به تثبیت نظریه انتخاب هست گماشته است. در پاسخ می گوئیم اولاً: خود مستدل اعتراف کرده که با وجود دلیل بر نصب به انتخاب نوبت نمی رسد، لذا با وجود تمام بودن ادله نصب به ادله انتخاب نوبت نمی رسد، ثانیاً مستدل اعتراف کرده که سند و دلالت بعضی از ادله ناتمام است و بعضی تمام، لیکن معین نکرده است که به صدور کدام یک از روایات یا قضایای تاریخی که نقل کرده اطمینان دارد، و با توجه به پراکندگی اخباری که نقل کرده و داشتن مضامین متفاوت معنای جامعی به عنوان «انتخاب» در میان آنها وجود ندارد تا گفته شود آن معنا مورد اطمینان است. ثالثاً: فرضاً از مناقشات بالا چشم پوشی کنیم و بپذیریم که این اخبار بر «صحت انتخاب» دلالت دارند با ادله نصب معارض خواهند بود. و طبق قانون تعادل و تراجیح، ادله نصب مقدم داشته می شود زیرا ادله انتخاب موافق عامه است و ادله انتصاب مخالف عامه و یکی از مرجحات منصوص مخالف با عامه است.

کتابخانه



کتابخانه

- امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، بيروت، دارالتعارف، بی تا.
- اصفهانی، محمد معصوم، خلاصه السير، تهران، ۱۳۵۸ ش.
- اصفهانی، محمدحسين، حاشیه کتاب المكاسب، قم، مكتبة البصيرق، بی تا.
- انصاری، شيخ مرتضى، كتاب المكاسب، مجمع الفكر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۰ ق (الف)
- هـو، كتاب الطهارة، چاپ سنگی، بی تا.
- هـو، كتاب القضاء و الشهادات، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۰ (ب)
- بروجردی، حاج آقا حسين، البدر الزاهر فی صلاه الجمعة و المسافر به قلم آیت الله منتظری، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ۱۳۶۲ ش.
- علامه حلی، حسن بن يوسف ابن مطهر، مختلف الشيعة فی احكام الشريعة، قم، مركز الابحاث و الدراسات الاسلاميه، بی تا (الف)
- حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف الدين حسين، خلاصه التواريخ، به كوشش احسان اشراقي، تهران، ۱۳۵۹ خورشیدی دو جلد.
- حسیفی مراغی، میر عبدالفتاح، العناوين، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- حکیم، سيد محسن، نهج الفقاهه، قم، انتشارات ۲۲ بهمن، ۱۳۷۱ ش.
- خمینی، آقا مصطفی، ولاية الفقيه، به كوشش مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۸.
- خراسانی (آخوند)، محمدکاظم، حاشیه کتاب المكاسب، انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، ۱۴۰۶
- خمینی (امام)، روح الله، تحرير الوسيلة، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۹۰
- هـو، كتاب البيع، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۳۶۳
- هـو، الرسائل، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۵ ق.
- هـو، كشف اسرار، بی تا
- هـو، صحیفه نور، وزارت ارشاد اسلام، ۱۳۶۱ ش.
- شهید اول، محمد بن مکی، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، قم، مركز الابحاث و الدراسات الاسلاميه، ۱۴۱۵
- طوسی، محمد بن حسن بن علی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، قم، انتشارات قدس محمدی، بی تا (الف)
- طوسی، محمد بن حسن بن علی، كتاب الغیبه، مؤسسه المعارف الاسلاميه، بی تا (ب)
- فیض کاشانی، محمدحسن، مفاتیح الشرائع، قم، مجمع الذخائر الاسلاميه، ۱۴۰۱ ق.
- کشمیری، میرزا محمدعلی، نجوم السماء فی تراجم العلماء، قم، بصیرق، بی تا.
- کدیوری، محسن، نظریه های دولت در فقه شیعه، تهران، نشر فی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
- لاری، سید عبدالحسین، التعليقه علی المكاسب، ج ۴، به كوشش كنگره بزرگداشت لاری، مؤسسه المعارف الاسلاميه، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه، قم، مركز العالمی للدراسات الاسلاميه، ۱۴۰۹ ق.
- مدرس، محمدعلی، ریانة الادب فی تراجم المروفين بالکنيه و اللقب، تهران، خیام
- مهاجر، جعفر، الهجرة العامليه الی ایران فی العصر الصفوی، بیروت ۱۹۸۹ م.
- مفید، محمد بن نعمان، اوائل المقالات، سلسله مؤلفات الشيخ المفید، ج ۴، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
- هـو، المقتعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰.
- نائینی، شيخ محمدحسين، تنبيه الامه و تنزيه المله، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم، ۱۳۷۸ ق.
- نجفی، شيخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
- نراقی، ملا احمد، عوائد الايام، تصحيح دفتر تبليغات، قم، ۱۳۷۵ ش.
- وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، الفوائد الحائريه، قم، مجمع الفكر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق
- هدايت، رضا قلی، رياض العارفين، تهران، ۱۳۱۶ ش.